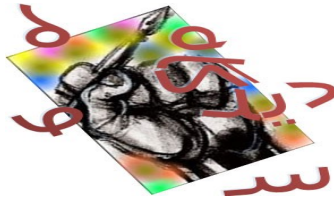


- از ویژگیهای نیروی سرنگونی طلب**
- صفت سازش ناپذیر با تمام جناح های رژیم
 - صفا آرایی منسجم در برابر دشمن
 - بهره گیری از تمام ابزارها و روش ها
 - گسترش پایگاه اجتماعی
 - ارتقاء فرهنگ مبارزاتی
 - احترام به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات
 - باور عملی به گفتمان سازنده و فعال
 - تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان



دیدگاه سوم
برای ایمیل به دوستان
در داخل و خارج از ایران
دانلود فایل پ.د.اف

سرسخن
شماره نخست
صفحه 28

5 سوال از
ناصر مستشار

صفحه 2

دیدگاه ها

ص	نگارنده
3	سعید اطلس
4	محمود خادمی
7	مازیار رازی
8	بهرام رحمانی
12	کوریش طاهری
13	عزیز فولادوند
16	علی فیاض
18	میلاد مختوم
22	کلمراد مردای
25	علی ناظر

مفهوم سوسالیسم (2)

صفحه 26

آزادیخواهی
استوار بر آگاهی سیاسی

شهریور 1393، سپتامبر 2014

iran crises@gmail.com

دیدگاه سوم، شماره 8

دیدگاه سوم



سیمین خلیلی (بهبهانی) شاعر، عضو کانون نویسندگان و شورای شعر و موسیقی، که جایزه سیمون دوبوار را بخاطر حمایت از کمپین برای آزادی حقوق زنان به خود اختصاص داد، درگذشت (28 تیر 1306- 28 مرداد 1393)، و پیکر او برخلاف میلش در بهشت زهرا به خاک سپرده شد. رویداد 1388، و اعتراض شاعرانه اش "سجاده فرش علف و تجاوز، ای داعیان شرع خدا را..."، انتشار آثارش را با محدودیت های زیادی رو به رو کرد، و به ممنوع الخروج شدن او انجامید. با این وجود، چند روز پیش از فوت سیمین بهبهانی، سیدعباس صالحی، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، افشین علاء، فاطمه راکعی، و مهدی فرزلی مدیر بنیاد شعر و ادبیات داستانی برای عیادت از این شاعر به بیمارستان رفتند.

او یک زن بود، که در نظامی زن ستیز با ریشخند می سراپید زهره دختری زاد/ نام دخترش غم. و با عزمی جزم در مبارزه با ناهنجاری ها و آسیبهای اجتماعی در ایران، نقش آفرینی می کرد. او، مانند هر شاعری، که روحی لطیف دارد، دغدغه اش میهن ویران بود. پس، شورآفرین فریاد می زند، دوباره می سازمت وطن اگر چه با خشت جان خویش/ستون به سقف تو می زنم، اگر چه با استخوان خویش. کیهان با خشمی ارتجاعی از او بعنوان شاعری مورد حمایت دربار و از عوامل جریانهای ضد دینی و حامی فتنه سال 88 یاد می کند، هرچند مردم ایران بهبهانی را روایتگری می شناسند که برای زدودن سیاهی های ارتجاع از ایران، شاعرانه مخاطبشان قرار می داد:

سازش میسندید با هیچ بهانه / کز خون شهیدان رودی است روانه
از ریشه بپرید آن دست که در باغ / می گند شکوفه می سوخت جوانه
یادش گرمی باد.

ماهنامه دیدگاه سوم
مرداد 1393
اوت 2014

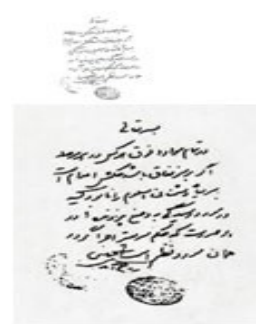
ای مادران...

آتش به زندان افتاد...
ای داد از آن شب، ای داد!
انلیس می زد فریاد:
«های ای نرون، روح شاد!»
صد نارون، فیراندود،
از دود، پیچان میشد،
صد بید تن، خون آلود،
از شعله، رقصان، می زاد
دیوانه آتش افروخت
وان خیل زندانی سوخت؛
خاکستر از آنان گو
تا سوی ما آرد باد؟
سنگی نه و کوری نه،
اوراق مسطوری نه،
نام و نشان از آنان
دیگر که دارد در باد؟
نه، نه! که آنان پاکند،
روشنگر افلاکند:
هر اختری از آنان
هر شب خبر خواهد داد
سخت است، سخت، اما من
دانم که فردا دشمن
پا تا به سر خواهد سوخت
در آتش این بیداد
ای مادران! دستادست،
شورنده، صف باید بست
تا دل بترکد از دیو،
فریاد! باهم فریاد!...

سیمین بهبهانی، پاییز ۱۳۶۷



کلیه مطالب ویژه ماهنامه دیدگاه سوم نوشته شده، و شامل قوانین کپی رایت می شوند.
مسئولیت هر مطلب منتشر شده با نویسنده آن می باشد! و "ماهنامه دیدگاه سوم" هیچ نوع مسئولیتی در برابر انتشار آن به عهده نمی گیرد.
"ماهنامه دیدگاه سوم" در انتخاب و انتشار مطالب ارسالی کاملاً آزاد می باشد.



ماهنامه دیدگاه سوم: پیش از آغاز سوالات لطف کرده و مختصراً خود را معرفی کنید.

ناصر مستشار: من در سال 1339 در شهرستان شاهی که بعد از انقلاب قائمشهر نامیده می شود به دنیا آمدم و در همان شهر دیپلم در رشته اقتصاد و اجتماعی گرفتم. در آغاز جنگ به خدمت سربازی رفتم و پس از بازگشت از سربازی، پس از دو سال به خارج کشور مهاجرت کردم و اینک 30 هست که آلمان زندگی می کنم. در جریان انقلاب در کنار نیروهای چپ شرکت داشتم.

ماهنامه دیدگاه سوم: در سالگرد 28 مرداد، غرب، بخصوص آمریکا و بریتانیا به نقش آفرینی خود در سقوط دولت دکتر مصدق اذعان می دارند. چرا؟

ناصر مستشار: اولاً جهان ارتباطات و در سایه آن افزایشی های وسیع و بیداری جهانیان از ماجراهای پشت پرده، دیگر به غرب اجازه نمی دهد که وحشی گری های دهه 50، 60، 70 - تکرار و یا پوشانده شود. غرب قدرتمند در سایه رشد کشور های رشد یافته مانند چین و دیگر کشورهای شناخته شده به افول دچار شده است. عصر کودتاهای پی در پی پایان یافته هست. سابقاً در هر یک ماه، شاهد یک کودتا در جهان سوم بودیم اما این روزها تغییرات از بطن جوامع رخ می دهد. غرب برای نزدیک با حکومت اسلامی، مجبور امتیاز دادن های بیشمار و از جمله عذر خواهی دچار شده است تا پایگاه چین و روسیه در ایران تحکیم نیابد.

ماهنامه دیدگاه سوم: به نظر شما ویژگیها و نقاط ضعف دکتر مصدق را چگونه می شود ارزیابی و فرموله کرد؟

ناصر مستشار: انحلال مجلس و بی اعتنائی به توصیه های اطرافیان وفا دار خود مثل صدیقی و دکتر فاطمی که در 28 مرداد اصرار داشت که مردم را به کمک بطلمیم و توطئه را شکست دهیم اما مصدق مخالف می کرد که فاطمی با عصبانیت فریاد زد این پیرمرد همه ما را به کشتن می دهد.

ماهنامه دیدگاه سوم: با توجه به آنچه در 35 سال اخیر بر ملت ستمدیده ایران گذشته، آیا بهتر نمی بود اگر نظام سلطنتی ساقط نمی شد؟

ناصر مستشار: من فکر می کنم اگر مردم از عواقب اسلامی شدن حکومت باخبر می شدند، هیچگاه بدنیا حکومت اسلامی نمی رفتند. از چپ و راست و میانه و مذهبی، همه به عدل حکومت علی باور داشتند. صد سال فعالیت های شبانه و روزی نیروهای اسلامی بالاخره در سال 57 به ثمر نشست و شویختانه، میوه های تلخی داد. نظام سلطنتی بعد از کودتای 28 مرداد به خصم مردم تبدیل شده بود. بی تدبیری های شاه که پی در پی صورت می گرفت، وی را در میان دولتمردان خویش نیز ایزوله و تنها گذاشته بود. سلطنت در سایه آگاهی مردم به پایان رسیده بود اما جانشین مناسب، حکومت اسلامی نبود.

ماهنامه دیدگاه سوم: منطقه خاورمیانه در آتش می سوزد و در خون خود غوطه ور شده است. عامل و یا عوامل اصلی کدامینند؟

ناصر مستشار: در ابتدا آمریکا با مشاوره های برژینسکی در دهه هفتاد به کمر بند سبز روی آورده بود و در جنگ افغانستان، آمریکا توانست با تجهیز جهاد گران افغانی، انتقام خود از شوروی در جنگ ویتنام بگیرد. شعله های جنگ پس از رشد نیروهای اسلامی در سرتاسر منطقه های اسلامی شروع شد که اولین جرقه آن در ایران بدست خمینی زده شد. شکست نیروی سکولار و لائیک و سو سیال دمکرات در منطقه توسط آمریکا با اقدام بوتو شروع شد و همچنان ادامه دارد و رشد نیروهای اسلامی در سایه جنگ های فرقه ای که در سایه انقلاب اسلامی آغاز گردیده است همچنان ادامه دارد. اصل صریح صدور انقلاب اسلامی به رهبری خمینی به سرتاسر جهان در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی بعنوان یک تکلیف الهی گنجانده شده است و بنابر اصول مذهب شیعه به قانون تبدیل شده است که از آغاز شکل گیری حکومت اسلامی در ایران بطور مستمر با ثروت های ملی مردم ایران تا کنون پیگیری شده است.

وقتی در آغاز سال 1358 بحث صدور انقلاب اسلامی به سراسر گیتی در جمهوری اسلامی باب شد، دکتر کریم سنجابی بعنوان وزیر امور خارجه دولت موقت و رهبر فقید جبهه ملی ایران - با آن طرح خطر آفرین به مخالفت برخاست و علیه آن یک مقاله کاملاً مشروحی در روزنامه بامداد به تحریر در آورد و تئوری صدور انقلاب اسلامی ایران را با صدور انقلاب سوسیالیستی اکتبر را که تروتسکی خواستار آن بود، مقایسه کرد!

صدور انقلاب اسلامی بر پایه مذهب شیعه که جزو مذاهب اربعه اسلام نیست و رافضه تلقی می گردد، همه کشورهای سنی مذهب را از همان آغاز برآشفته ساخته است.

نزدیک به سی درصد مردم ایران سنی مذهب هستند و در تمام 35 سال گذشته از جانب حکومت مرکزی مستقر در تهران که با میانی مذهب شیعه اداره می شود، تحت ستم های گوناگون قومی و مذهبی قرار دارند.

روزی نیست که از مردم عرب، کرد، بلوچ در حکومت اسلامی به عنوان اقلیت های قومی و مذهبی به دارآویخته نشوند!

برای مثال سنی مذهبانی مقیم پایتخت از داشتن مسجد محروم مانده اند و نماز خود را در سفارت خانه های کشورهای سنی اقامه می کنند!

ماهنامه دیدگاه سوم: گفته می شود که حسن روحانی در پی تغییرات بنیادین است، آیا حسن روحانی می خواهد و اگر بخواهد می تواند تغییری بنیادین ایجاد کند؟

ناصر مستشار: شیخ حسن روحانی خود یکی از پایه گذاران استبداد اسلامی هست اما او بدین موضوع دست یافته هست که برای ادامه حکومت باید تغییراتی در روابط داخلی و خارجی صورت داد تا عمر نظام طولانی شود. همانطور که بالا گفتم سلطنت شاه به بیماری شخص او نظامش به پایان رسیده بود و انقراض سلطنت حتمی بود. اینک نظام اسلامی حاکم بر ایران نیز مانند یک دیوار کلنگی به از درون به ویرانی رسیده است اما در غیاب یک جایگزین مستحکم هنوز بر اریکه قدرت مانده است.



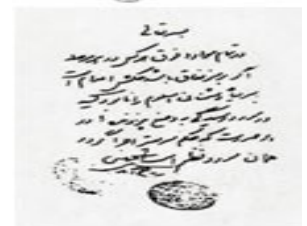
بانو سیمین بهبهانی هم سرانجام تسلیم تقدیر خود شد و از دیار زنده گان پر کشید و رفت. اما به رسم ماندگاران، نام و آثار ارزشمند این بانوی پُر آوازه آسمان شعر و ادب ایران، به امانت بدست نسل های آینده ایران زمین، در مسیری جاودانه ماندگار خواهد ماند.

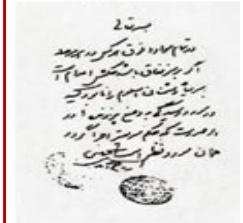
ترانه بانوی ایرانی را با هدف قدردانی از والا زنان همیشه بیدار و آزاد اندیش کشور مان چون بانو سیمین بهبهانی سروده و به اجرا در آورده بودم. زنانی که با همّتی تحسین بر انگیز و با تکیه بر مقبولیت و نفوذ معنوی و اجتماعی خود، راهگشایی می کنند و به تاریخ سازان میهن شان می پیوندند. صدها درود بر این گوهران بی بدیل چه در عرصه ایران زمین و چه در پهنه این جهان خاکی.

بانوی ایرانی

تو ای بانوی ایرانی، تو زیبایی تو زیبایی
منه تا بیدن مهتاب، شکوهمند و شکوفایی
برغم قلب خونین ات، ز تیغ خنجر تبعیض
هنوز هم چون همیشه، سر بلند و سبز و بویایی
تو بی پروا گذر کردی، زهفت خوان زن آزاران
بر افکندی نقاب شب، ز چهل این زبانکاران
دلت نازک چو برگ گل، درونش آتشی پنهان
ترا رسم شکستن نیست، در این پیکار بی پایان
تو در ماتم سرای شیخ، نشان از محو شب داری
ستاره می چکد از تو، در عمق شب سبیداری
جدالی نابرابر را هنوز هم پیش و رو داری
تو ای بانوی ایرانی، رهایی را سزاواری، رهایی را سزاواری.

سعید اطلس - (گیل آوا)





خمینی پلید در طول رهبری و ولایت سراسر ننگ و جنایت اش؛ همواره ملاک تشخیص و دوری و نزدیکی اش به افراد؛ شخصیت ها و کارگزاران نظام - بخصوص مقامات قضائی و امنیتی -؛ شقاوت و بیرحمی آنها در برخورد با گروه های سیاسی مخالف نظام بود و هر کس که جلادتر؛ جنایتکارتر و بیرحم تر بود به او نزدیکتر و قابل اعتمادتر بود.

بر این اساس حسینعلی نبیری که یکی از قسی القلب ترین و بیرحم ترین حکام شرع آن دوره بود را در تاریخ 6 مرداد سال 1367 به ریاست "هیئت مرگ"¹ زندانیان سیاسی اسیر در زندانهای تهران منصوب کرد. خمینی در این حکم از نبیری خواسته بود که با قاطعیت و نهایت بیرحمی در باره زندانیان سیاسی تصمیم گیری کند و از جمله به وی توصیه کرده بود که:

قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است. "وسوسه و شک و تردید نکنید و سعی کنید اشداء علی الکفار" باشید. و همچنین خواسته بود که "هر چه سریعتر قتل عام آنها را به اتمام برسانند". بدین ترتیب کشتار زندانیان سیاسی در تابستان 67 شروع و هزاران زندانی محکوم به حبس های مختلف در زندانهای کشور طرف دو ماه مرداد و شهریور در دادگاههای چند دقیقه ای محکوم به اعدام و تیرباران شدند و بدین ترتیب خمینی و آخوندهای جنایتکار؛ مرگ را با سخاوت و گشاده دستی میان زندانیان سیاسی بی گناه؛ تقسیم نمودند. و از این طریق؛ یکی از سیاه ترین برگهای تاریخ سیاسی کشور ورق خورد و لکه ننگی ابدی بر دامان روحانیون و دستگاه روحانیت شیعه؛ نشست.

کسانی که در آن تابستان خونین اعدام و تیرباران شدند زنان و مردان آزادیخواهی بودند که بر آرمان های آزادیخواهانه خود استوار مانده بودند و دشمن - هیئت مرگ - به آنها "سر موضعی" لقب داده بود. یعنی کسانی که علیرغم یک دهه زندان؛ بازجویی و شکنجه تسلیم دشمن نشده بودند و همچنان به آرمانهای سیاسی و به آزادی و عدالت برای مردم ایران؛ وفادار مانده بودند.

خمینی در حکمش در مورد اعدام مجاهدین؛ با اعتراف زبانونه به پایداری و مقاومت آنان بر سر عهد و پیمان شان میگوید "کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر نفاق خود پافشاری کرده و میکنند؛ محارب و محکوم به اعدام میباشند".

ابعاد فاجعه آنچنان بزرگ و دامنه شقاوت و بیرحمی بحدی وسیع و گسترده بود که خبر وقوع آن را آدم بسختی میتوانست باور کند. تنها پس از 4 ماه یعنی در آذر ماه همان سال؛ خانواده های قربانیان در شرايطی در جریان این کشتار دد منشانه قرار گرفتند که از مویه کردن بر قبر عزیزان خود نیز منع شده بودند. اما دردناک اینکه؛ چنین کشتار فجیعی در بی اطلاعی کامل مردم و در سکوت سرد و قبرستانی آنان و بی هیچ واکنش اعتراضی از طرف مردم؛ بوقوع پیوست. و بعد سالها طول کشید تا از "راز مگوی" جنایتکاران؛ پرده برداشته شد و مردم ایران و جهانیان تا حدودی در جریان جنایت آخوندها قرار گرفتند و گورستان خاوران - محل یکی از گور های جمعی قربانیان قتل عام - به میعادگاه خانواده های قربانیان و عاشقان آزادی و رهائی ایران تبدیل شد.

الف - ماهیت فقهی قتل عام:

کشتار زندانیان سیاسی؛ یک قتلعام سیاسی با بن مایه فقهی و دینی بود که بر اساس فتوای دینی بزرگترین و پر اقتدار ترین مرجع شیعه در ایران - آیت الله روح الله خمینی - انجام شد. قربانیان این فتوا؛ بدون داشتن اتهامی حقوقی - تعریف شده در قانون - و اصلاً بدون اتهام جدیدی محاکمه شدند. یعنی زندانیان محبوس در زندانها - با حکم های مشخص - بدون ارتکاب جرم و اتهام جدیدی؛ تنها بر اساس پاره ای از تعاریف و اتهام های فقهی مانند نفاق؛ ارتداد؛ محاربه و به بیدگاههای اسلامی چند دقیقه ای برده شدند و به اعتبار همین اتهام های فقهی محکوم به اعدام و تیرباران شدند.

بر اساس فقه شیعه - که روحانیون و آیت الله ها سخنگو و پرچمدار آن هستند - "مرتد را باید به سرعت کشت" بطوریکه "آفتاب روز بعد را نبیند" و "منافی را باید با درد کشت" - یعنی زجر کش کرد -؛ بهمین دلیل هم در جریان تیرباران زندانیان سیاسی؛ برای کشتن مجاهدین زندانی به گلولی تعداد زیادی از آنها شلیک میکردند؛ تا با زجر و درد بمیرند.

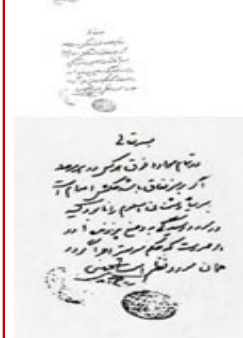
در قتل عام زندانیان سیاسی؛ مجاهدین باتهام "محاربه" - جنگ و حرب با حکومت اسلامی - و کمونیست های زندانی باتهام "ارتداد" - برگشت و روی گردانی از اسلام - اعدام و تیرباران شدند. مهم است که بدانیم در مورد اتهام مجاهدین - خصم ایدئولوژیک آخوندها؛ - تمام حکام شرع دخیل در این قتل عام - اصلاح طلب؛ اصولگرا و؛ - اتفاق نظر داشتند.

آیت الله منتظری تنها روحانی شیعه در ایران بود که در میان دهها هزار روحانی به ندای وجدان خود پاسخ داد و به این جنایت اعتراض کرد و در مقابل حکم خمینی ایستاد. بنابراین میتوان گفت مسیبین و عاملین اصلی این جنایت کل "دستگاه روحانیت شیعه"؛ میباشد. روحانیونی هم که مستقیماً دستی در این جنایت هولناک نداشتند؛ با سکوت خود - بهر دلیلی هم که باشد -؛ بر آن مهر تأیید زدند. سکوت خفت باری که ننگ و زبونی آن؛ تا ابد بر پیشانی دستگاه روحانیت و مرجعیت شیعه؛ نقش خواهد بست.

ب - اصلاح طلبان و قتل عام:

در این جنایت غیر انسانی همه جناحهای رژیم و از جمله اصلاح طلبان امروزی - خط امامی های آن دوران - که در آن زمان عمدتاً مسئولیتهای اطلاعاتی و امنیتی و یا مقامهای حکومتی را در اختیار داشتند؛ دخیل و سهیم هستند. محمد خاتمی لیدر اصلاح طلبان در سال 1367 وزیر ارشاد بود و همچنین ریاست مؤسسه کیهان را بعهده داشت؛ هاشمی رفسنجانی نفر دوم قدرت - بعد از خمینی - ریاست مجلس آخوندی را بعهده داشت و بعداً گفت "کشتار زندانیان سیاسی نیاز زمانه بوده است".

عبدالکریم موسوی اردبیلی مرجع تقلید اصلاح طلبان؛ در آن زمان رئیس "شورای عالی قضائی" و "رئیس دیوان عالی کشور" بود و نقشی اساسی در وقوع این قتل عام بعهده داشت و محمد موسوی خوئینی ها در زمان قتل



عام زندانیان ؛ رهبری تشکل اصلاح طلب " مجمع روحانیون مبارز " و رهبر معنوی دانشجویان پیرو خط امام بود - دانشجویانی که در اوایل انقلاب کارمندان سفارت آمریکا را به گروگان گرفتند - وی چند ماه بعد از کشتار زندانیان ؛ در روزنامه جمهوری اسلامی در 20 دی سال 67 نوشت " ما از بالا رفتن آمار اعدامها واهمه ای نداریم " . میر حسین موسوی رهبر جنبش سبز در زمان قتل عام زندانیان سیاسی نخست وزیر کشور بود و چند ماه بعد از قتل عام در مصاحبه با خبرنگار اتریشی گفت " آنها - مجاهدین خلق - در زندان قصد داشتند به قتل و کشتار مردم ادامه دهند و ما ناچار بودیم مانع اجرای این توطئه شویم ؛ در این چنین مسائلی ما به کسی رحم نمی کنیم " و

و مهمتر اینکه ؛ برخی از مجریان و دست اندرکاران این جنایت بزرگ اکنون هم در کابینه " اعتدال و تدبیر " حسن روحانی مشغول بکار هستند . از جمله خود حسن روحانی رئیس جمهور کنونی در آن زمان یار و مشاور نزدیک رفسنجانی و خمینی بود . در سال 1384 سازمان دیده بان حقوق بشر در گزارشی تحت عنوان " وزرای مرگ " بر نقش مستقیم مصطفی پور محمدی وزیر کنونی دادگستری دولت روحانی در " هیئت مرگ " صحنه گذاشت - در دوران قتل عام وی معاون وزیر اطلاعات و نماینده اطلاعات در " هیئت مرگ " بود - . همچنین علی ربیعی وزیر کار کنونی دولت روحانی از فرماندهان واحد اطلاعات سپاه در دهه 60 و از عاملین کشتار زندانیان سیاسی در سال 67 بوده است . اکنون که دیگر با فعالیت های افشاگرانه افراد و گروههای سیاسی مخالف رژیم گوشه هائی از این جنایت هولناک بر ملا شده است ؛ سکوت و انکار و یا توجیه این جنایت هولناک بهر دلیلی توسط اصلاح طلبان و یا زمامداران فعلی نظام و محکوم نکردن عاملین آن ؛ هیچگاه بر دادخواهی وجدان های بیدار بشری ؛ چیره نخواهد شد و دیر نخواهد بود که زمان حسابرسی عادلانه از مسببین و عاملین این قتل عام و همچنین توجیه کنندگان آن ؛ فرا خواهد رسید .

ج - دلایل قتل عام :

در حالیکه پروژه قتل عام زندانیان سیاسی در زندانهای ایران 6 ماه قبل از وقوع آن - مرداد و شهریور 1367 - و در فاصله ماههای آذر و دی 1366 با فرا خواندن زندانیان سیاسی به بازجویی و طرح سئوالاتی از قبیل " گروه و سازمان ات را قبول داری یا نه " ؛ " جمهوری اسلامی را قبول داری یا نه " ؛ " نماز میخوانی یا نه " و و دسته بندی زندانیان و جایجائی آنان بر اساس جوابهای داده شده به سئوالات بازجویان و همچنین جدا و مستقر کردن زندانیان در بندهای جداگانه بر اساس وابستگی سیاسی آنها و بعد قطع ملاقاتها و ارتباطات زندانیان با دنیای خارج چند هفته پیش از عملیات " فروغ جاویدان " مجاهدین ؛ کلید خورده بود .

اصلاح طلبان ؛ فدائیان اکثریت و بعضا " افراد و گروههای سیاسی دیگر ؛ ادعا میکنند که فرمان خمینی مبنی بر کشتار و قتل عام زندانیان ؛ واکنشی به عملیات " فروغ جاویدان " مجاهدین بوده است . این توجیه و اینگونه واقعیات را تخته بند منافع باندی ؛ گروهی و سیاسی کردن - تا نقش ساختاری نظام دینی در وقوع این جنایت را کمرنگ نشان بدهند - تلاش بد فرجامی برای زنده نگهداشتن گفتمان شکست خورده اصلاح پذیری رژیم و توجیه خط " بازگشت به دوران طلایی امام " میباشد .

واقفیت این است که کشتار زندانیان سیاسی در سال 67 در واقع فشرده اجتناب ناپذیر عملکرد نظامی است که نظام اجتماعی خود را بر پایه درک فقهی از اسلام پی ریزی کرده است . رژیمی که کل جامعه را سرکوب میکند ؛ نیمی از جمعیت کشور - زنان - را مورد تحقیر و سرکوب ویژه قرار داده و در خیابانها نمایش دار بر پا میکند و مخالفین خود را تحت عنوان کافر ؛ مرتد و منافق بدار می کشد .

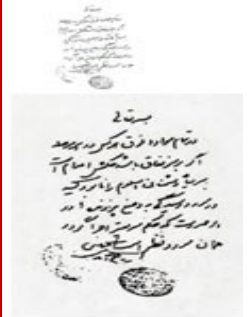
ضمن اینکه با بالا گرفتن آمار زندانیان و خطرات ناشی از آن ؛ قتل عام و کشتار آنان ؛ تنها آلترناتیو - وقتی استبداد دینی اهل فضای باز و آزاد کردن زندانیان سیاسی نباشد تنها راه مقابله با افزایش آمار زندانیان ؛ قتل عام کردن مقطعی آنان است - این رژیم جنایتکار ؛ برای رهایی از خطرات و حل و فصل موضوع زندانیان سیاسی ؛ آنهم قبل از مرگ خمینی - خمینی بدلیل اتوریته و اقتدارش تنها کسی بود که جرات اجرای این پروژه را داشت - ؛ بوده است . و اتفاقا یکی از دلایل همدستی و تلاش آخوندها در توطئه برای عزل منتظری از قائم مقامی رهبری بخاطر آن بود که ؛ می ترسیدند زندانیان سیاسی بجای قتل عام در اثر تلاشهای منتظری از زندان آزاد شوند و نظام را با خطر جدی مواجه سازند .

بعلاوه اینکه ؛ به لحاظ سیاسی و حقوقی هم رژیم حق ندارد هزاران زندانی دست و بال بسته ای بیگناه را که اکثرا " سالهای طولانی در زندان بوده و هیچ دخالت و مشارکتی در تصمیم گیری سازمان مجاهدین برای انجام عملیات نداشته اند ؛ باین بهانه قتل عام کند . اما چرا آخوندها باین جنایت هولناک ؛ اقدام نمودند .

کارگزاران رژیم با اطلاع از بیماری خمینی و مرگ قریب الوقوع وی و با ترس و دلهره از افق ناروشن آینده نظام - آینده بدون خمینی - ؛ و با آگاهی از ناتوانی خود در حل و فصل معضل هزاران زندانی سیاسی که در شرایط بحرانی و وضعیت پیش بینی نشده ای می تواند مشکل آفرین باشد ؛ تصمیم گرفته بودند این مشکل را قبل از مرگ خمینی و بدست او حل کنند تا در آینده تیر و تازی که در پیش روی رژیم قرار داشت ؛ انبوه زندانیان سیاسی در زندانها ؛ انگیزه و جرقه باروت ناراضیتهای های فزاینده مردمی که در طول 8 سال جنگ ضد میهنی با عراق بی خانمانی ؛ فقر و سرکوب را به بهانه جنگ تحمل کرده بودند ؛ نباشند .

د - آیت الله منتظری ؛ نه بزرگ به قتل عام :

منتظری تنها روحانی شیعه و تنها شخصیت نظام بود که به بهای از دست دادن کرسی جانشینی خمینی نه تنها در مقابل فتوای خمینی برای قتل عام زندانیان سیاسی ایستاد ؛ بلکه تلاش های زیادی هم برای متوقف کردن پروسه قتل عام ؛ بعمل آورد . منتظری در پاسخ به سئوال عبدالله نوری که چرا در مقابل حکم خمینی ایستاد ؛ گفت " دین ام اجازه نمیداد سکوت کنم ؛ شرفم نمی گذاشت تقیّه کنم ؛ شبها خوابم نمی برد و فریاد مادران داغدیده و زنان شوهر کشته و بچه های بی پدر در گوشم زنگ میزد ؛ یک رکعت نماز درست نمی



توانستم بخوانم ؛ تصویر بیکرهای سوراخ سوراخ شده از گلوله در برابرم بود و " .
و در نامه به حسینعلی نیری رئیس " هیئت مرگ " نوشت ؛ " وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید ؛ زیر
سنوآل بردن همه ی قصات و همه ی قضاوت های سابق است . کسی را که به کمتر از اعدام محکوم
گردیده ؛ به چه ملاکی اعدام میکنید ؟! " .

واقعیت این است که تاریخ ایران به ندرت شاهد آراستگی و پیرایش در میان قشر روحانیت بوده است ؛ هر گاه هم
تک ستاره ای از این منجلاب دروغ ؛ ریا و فساد برای دفاع از حقوق و آزادی مردم ؛ درخشیدن گرفته به گواهی تاریخ
قبل از همه با سد سدید جهل و ارتجاع و عقب ماندگی همفکران و همقطاران خود مواجه شده است .
منتظری در کادر توقع حداکثری از این جایگاه - مرجعیت شیعه - تک ستاره میشود . آنچه را که من خود از نزدیک و
در زندانهای شاه شاهد بوده ام صداقت ؛ سادگی و ساده زیستی ویژه ؛ مرحوم منتظری بود . همین خصایص باعث
شده بود که حتی در دورانی که هنوز علیه خمینی و فتوایش طغیان نکرده بود ؛ از حقوق زندانیان سیاسی دفاع
بکند . مثلاً در سال 64 در اثر تلاش های وی ؛ از شدت فشار ها بر زندانیان کاسته شد و لاجوردی معروف به جلاذ
اوبین از ریاست بر زندان اوبین بر کنار شد ؛ تلاش هائی که بهیچوجه خوشایند دار و دسته خمینی نبود .
خمینی هم در سال 65 در ناخرسندی از دخالتها و تلاشهای منتظری برای گشایش در کار زندانیان در نامه ای بوی ؛
نوشت " تقاضا میکنم با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمایند و پس از آن ترتیب اثر بدهید تا
خدای ناخواسته لطمه به حیثیت شما که بر گشت به حیثیت جمهوری اسلامی است نخورد ؛ آزادی بی
رویه چند صد منافق بدستور هیأتی که رفت قلب و حسن ظن شان ؛ آمار انفجار ها ؛ ترورها و دزدی ها
را بالا برده است " (نامه خمینی به منتظری بر گرفته از کتاب خاطرات سیاسی محمدی ریشهری ص
255) .

مرحوم منتظری یکی از پایه گذاران اصلی نظام بوده ؛ در ادامه و تثبیت آن نقش مؤثر داشته و سالهای متمادی
همدوش و همراه با خمینی و دیگر کارگزاران نظام در سرکوب اعتراضات مردم و مطالبات آزادیخواهان آنان و همچنین
حمله به دانشجویان ؛ توطئه انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاهها و اعدامهای سال های 60 و 61 همدست خمینی
و سران نظام بوده است .

اختلافات منتظری با دار و دسته خمینی از اواسط سال 1365 با افشای ملاقات نمایندگان رژیم با مک فارلین و خرید
تسلیماتی رژیم از اسرائیل توسط مهدی هاشمی - برادر داماد منتظری - و بعد اعدام وی توسط رژیم ؛ بالا گرفت .
بعد از این جریان شاهد انتقاد های تند منتظری در مورد وضعیت زندانها ؛ ادامه جنگ با عراق و هستیم . در
تابستان 1367 و در جریان قتلعام زندانیان ؛ منتظری تمام قد در برابر خمینی ایستاد . بعد از این ایستادگی و اعتراض
به کشتار زندانیان ؛ خمینی او را " ساده لوح " خواند و از مقام جانشینی عزل کرد و بوی نوشت که " شما پس از
این وکیل من نیستید " .

بعد از نامه خمینی به منتظری و خلع ید از جانشینی ؛ فشارها بر وی افزایش یافت ؛ رساله و تألیفات او در حوزه ها
جمع آوری گردید و دیواره حفاظتی خانه اش در قم تخریب شد و اما علیرغم همه فشارها از اعتراض به خمینی
در مورد قتل عام زندانیان کوتاه نیامد و بعد هم در قیام اعتراضی مردم در خرداد 88 تمام عیار در کنار مردم ایستاد ؛ با
مردم همراه شد و از مطالبات آزادیخواهان آنان دفاع کرد .

و برای اولین بار در جریان این قیام اعتراضی 88 بود که منتظری - طراح اولیه اصل ولایت فقیه بود - از دیدگاه های
فقهی گذشته خود در مورد رابطه حاکمیت سیاسی و مذهب - ضرورت ولایت فقیه - فاصله گرفت به پذیرش رأی
مردم و احترام به خواستها و مطالبات آنها و همچنین به نقش معنوی - نه سیاسی - روحانیت اشاره کرد .
اما پرونده قتل عام زندانیان سیاسی بازهم گشوده میماند تا خاطره این کشتار جنایتکارانه آنقدر تکرار و یادآوری شود
تا به آگاهی تاریخی بدل شود و مانع شود در آینده روش فردا ؛ وقایع تلخ و رنجبار سال 1367 ؛ بار دیگر بسراغ مردم
ایران بیاید .

پاورقی :

1 - " هیئت مرگ " یا " کمیسیون مرگ " نام گروه و هیئتی بود که دست اندر کار محاکمه و کشتار زندانیان بود . این
نام گذاری آن موقع از طرف زندانیان سیاسی صورت گرفته بود .

محمود خادمی





مرحله دوم

سرمایه داری صنعتی و صدور کالاهای مصرفی به سایر کشورهای جهان روند بعدی سرمایه داری، مرحله گذار از تولید کارگاهی (مانوفاکتور) به تولید صنعتی در سطح برخی از کشورهای اروپایی بود. این دورانی است که «انقلابات صنعتی»، در کشورهای اروپایی که در پیش با غارت سایر مناطق جهان زمینه مادی پیشرفت صنعتی را فراهم کرده بودند، آغاز می گردد. نخستین این انقلاب ها در انگلستان به وقوع پیوست. در این کشورها پس از غارت های اولیه سایر ممالک، شروط لازم مادی برای این جهش اقتصادی آماده شده بود. حرکت سرمایه از انباشت اولیه گذشته و وارد انباشت کاپیتالیستی شد. در آنزمان، دهقانان «آزاد» شده از زمین به عنوان «کارگر» آماده کار در صنایع شدند. استثماری کارگران توسط بورژوازی نوپا در شرف وقوع بود. با پیشرفت تکنیک ها صنعتی، تقسیم کار اجتماعی برنامه ریزی شده تر کار و «بازار ملی» متمرکزتر از پیش سازمان یافت. این وجه تولیدی نوین تنها محدود به چند کشور اروپایی بوده و سایر نقاط جهان کماکان در دوره انباشت اولیه سرمایه بسر می بردند.

برجسته ترین مشخصه اقدامات چند کشور اروپایی در این دوران، صدور کالا به سایر نقاط جهان بود. کشورهای اروپایی که اکنون با ماشین آلات پیشرفته به تولید محصولات مصرفی مبادرت کرده بودند، کالاهایشان در مقام برتری نسبت به محصولات تولید شده توسط صنایع دستی سایر مناطق دنیا قرار گرفت. علت اصلی این جهت گیری نیز اشباع تولید محصولات مصرفی در کشورهای متروپل بود. رشد کمی و کیفی صنایع در بخش ۲ اقتصاد (بخش تولید صنایع و ماشین آلاتی که کالاهای مصرفی تولید می کنند) صدور محصولات به سایر کشورهای جهان را ضروری کرد. البته در این دوران کماکان غارت سایر کشورها نیز انجام می پذیرفت.

وجه مشخصه دیگر این دوران، صدور سرمایه ما بین کشورهای اروپایی بود. صدور سرمایه عمدتاً از بریتانیا به آمریکا، فرانسه، بلژیک در اواسط قرن ۱۹ منجر به تسریع در زمینه ریزی گذار اقتصادی این کشورها به انباشت کاپیتالیستی شد. اقتصاد این کشورها پس از چند دهه به زمینه های مادی برای صنعتی شدن قابل آمدند. بریتانیا به عنوان بزرگترین سرمایه گذاران آن دوران در حدود ۷۰ میلیون پوند در دهه ۱۸۸۰ به سایر کشورهای اروپایی و آمریکا صادر کرد.

بنابراین، دخالت اقتصادی چند کشور اروپایی در سطح جهانی از یک سو منجر به غنی تر شدن سایر کشورهای اروپایی شده، و از سوی دیگر به فقیرتر شدن سایر ممالک. مبادله نابرابر کشورهای اروپایی با کشورهای دیگر، لطمه جبران ناپذیری به این جوامع وارد آورد. کالاهای ارزان اروپایی، صنایع بومی و صنایع دستی را منهدم ساخت. دولت های این ممالک در این دوران، یا تحت انقیاد نیروی قدرتمندتر اروپایی در آمدند و یا تسلیم وضعیت

موجود شدند. در این دوران

آغاز ادغام اقتصادی کشورهای جهان را در اقتصاد چند کشور اروپایی، می توان مشاهده کرد. صنایع دستی و سنتی متلاشی شده و بیکاری و فلاکت گریبانگیر همه اعضای جامعه

شد. مهاجرت پیشه وران به مناطق روستائی افزایش یافته و در نتیجه انباشت اولیه که به گندی در شرف وقوع بود، کاملاً مسدود

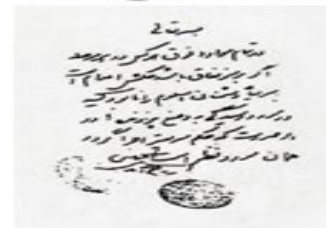
گشت. محصول افزونه کشاورزی نیز کاهش یافت. اضافه بر اینها کماکان بخش ناچیز محصول افزونه این ممالک به کشورهای متروپل منتقل شد.

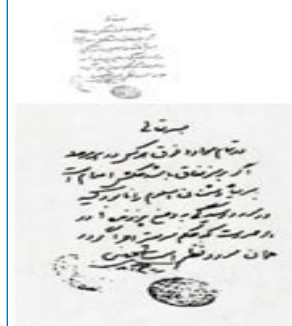
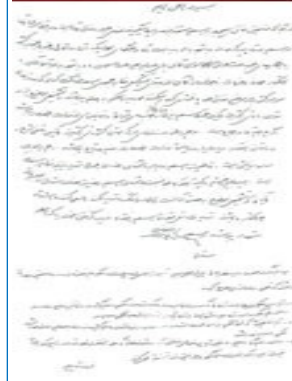
چنانچه در دوران پیش، امیدی به استقلال اقتصادی کشورهای پیرامونی می بود، در این دوران روند انباشت اولیه سرمایه در تمامی این ممالک مسدود شد. اما، هنوز



سرمایه داری متروپل در مقام کنترل کامل و مستقیم روندهای انباشت سرمایه نبود. مسئله مرکزی آنها در این دوران صدور کالاهای مصنوعی بود. چنانچه مرحله بعدی تحقق نمی یافت هنوز امکان تحولات اقتصادی در برخی از جوامع می بود.

ادامه دارد





مذاهب به ویژه اسلام، مدعی ست که «بهشت» زیر پای مادران است در حالی که در حاکمیت های اسلامی، انسان ها و فرزندان و دیگر عزیزان بی گناه و بی دفاع همین مادران سلاخی می شوند. در بیش از سی و پنج سال حاکمیت جمهوری ایران، صدها هزار مادر فرزندان خود را به دلایل مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی از دست داده اند و داغدارند؟ دین و مذهب و بهشت و جهنم خرافه هایی هستند که به مرور زمان ساخته شده اند و توسط حاکمان بازتولید شده اند.

تاکنون جنبش دادخواهی مادران خاوران و پارک لاله تهران و مادران خاوران های سراسر ایران، به کجا رسیده است؟ چه کسی جوابگوی آن هاست؟ آخوندهایی که روزانه در بالای منبرهای مساجد عربده می کشند که «بهشت» زیر پای مادران است کدام شان از این مادران دلجویی کرده اند؟ کدام شان از اعدام فرزندان مادران زندان های حکومت شان معذرت خواهی نموده اند؟ امر دادخواهی و به محاکمه کشیدن جنایت کاران حکومت اسلامی، یکی از عرصه های مهمی است که در داخل و خارج کشور، به خصوص مادران نقش فعالی دارند. در این نوشته، به نقش مادران خاوران می پردازم که نام شان با جنبش دادخواهی و آزادی خواهی و خاوران ها گره خورده است.

بی تردید بسیاری از مادران خاوران، به خوبی می دانند که زندگی پس از مرگ وجود ندارد و این نوع تبلیغات اسلامی توسط گروه ها و آخوندها مفت خور و باجگیر و گردنه گیر حکومت اسلامی و هم فکران آن، به کلی خرافه و غیرواقعی هستند.

امام بخاری در کتاب خود از محمد پیامبر مسلمانان، چنین روایت می کند: «وارد بهشت شدم، ناگهان با رمیصاء همسر ابو طلحه روبرو شدم.» هم چنین امام مسلم از محمد نقل می کند: «وارد بهشت شدم، سپس صدای پای را شنیدم. پرسیدم این صدای پای کیست؟ گفتند: رمیصاء دختر ملحان مادر (انس بن مالک) است.»

محمد و علی، مخالفان خود را به وحشیانه ترین شکلی کشتار و ترور می کردند. حتی آن ها در یک روز بیش از 700 نفر از مخالفین خود را گردن زدند و خمینی هم به همین سیاست قرون وسطایی محمد و علی تاکید و افتخار می کرد.

بهشت و جهنم در همین دنیاست. در ایران تحت حاکمیت نمایندگان خدا، حکومتیان با اسکورت و ماشین ضدگلوله حرکت می کنند؛ خود و فرزندان شان در ثروت و مال و منال می لولند در حالی که احتمالاً برای به دست آوردن این همه ثروت، حتی یک روز هم زحمت نکشیده اند؛ در کاخ ها و آپارتمان ها و ویلاهای آن چنانی زندگی می کنند؛ سفرهای داخل و خارج شان با تجملات بی سابقه صورت می گیرد؛ اگر خودشان و فرزندان شان مریض شوند در داخل و خارج کشور زیر نظر پزشکان مجرب و متخصص در لوکس ترین و مجهزترین و گران ترین بیمارستان ها و درمانگاه های خصوصی تحت معالجه قرار می گیرند در حالی که فرزندان مردم فقیر بیمار شوند همین آخوندها و رمال ها از والدین آن ها پول می گیرند و دعا می نویسند... بنابراین، در ایران و همه نقاط جهان حاکمان و سرمایه داران در همین کره خاکی برای خود بهشت برینی درست کرده اند و بر عکس، همواره مردم فقیر را به بهشت دنیای پس از مرگ حواله می دهند. دنیایی که دروغ محض است و چنین دنیای وجود ندارد. به عبارت دیگر در همین کره خاکی، اگر اقلیتی سرمایه دار و حاکم برای خود و اطرافیان شان بهشت درست کرده اند و در مقابل اکثریت مردم جهان را در جهنم سوزان فقر و فلاکت اقتصادی و اجتماعی و بی خانمانی قرار داده اند. اگر ارتش ستم دیدگان و استثمارگران به این وضعیت اسفناک اعتراض کنند با سرکوب پلیسی و ترور، زندان و شکنجه و اعدام روبرو می گردند.

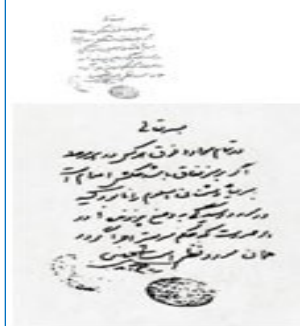
جهنمی که به خصوص مادران جان باخته گان و خانواده های فقیر در آن می سوزند و می سازند. مادران و خانواده های اعدام شدگان دهه نخست حکومت اسلامی، به ویژه کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در تابستان 67، هم دم و مونس همدیگر هستند. دهه ای که همه افراد و مقامات و جناح های حکومت اسلامی، زیر فرمان های خمینی، انقلاب مردم آزاده ایران را با راه انداختن فضای رعب و وحشت، ترور و اعدام، جنگ و خونریزی به شکست کشاندند. مردمی که آزادی و رفاه و امنیت بیش تر می خواستند حکومت پهلوی را سرنگون کردند اما از دل همین حکومت هیولایی به نام حکومت اسلامی بیرون جهید که 35 سال است دیوانه وار آدم می کشد و منابع کشور را به تاراج می برد.

این مادران و خانواده ها در جلوی زندان ها و در مراسم های عزاداری فرزندان شان و بعدها در خاوران ها با هم آشنا شده اند و دست در دست هم اجازه نداده اند جنایت های بی شمار حکومت اسلامی، به فراموشی سپرده شود.

حکومت اسلامی، با سرکوب وحشیانه و بی رحمانه دستاوردهای انقلاب 57 مردم ایران، خود را بر جامعه ایران تحمیل کرد. از 22 بهمن سال 57، یعنی از هنگام سرنگونی حکومت پهلوی، حملات و فشارهای گروه های مذهبی به سرمداری آیت الله خمینی به گرایش های دیگر سیاسی به ویژه جنبش های اجتماعی حق طلب و عدالت جو و برابری طلبی مانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، کانون نویسندگان، هم چنین جنبش های حق طلب مردم کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، چهارمحال بختیاری، ترکمن صحرا و... آغاز شد و تقریباً این جنگ و سرکوب خونین حکومت اسلامی با نیروهای انقلابی آزادی خواه و سوسیالیست تا 30 خرداد شصت طول کشید. آغاز جنگ خانمانسوز جنگ ایران و عراق، فضای مناسبی برای جنایت کاران حکومتی فراهم آورد تا با بهره گیری از فضای جنگی، جنبش ها و مخالفین خود را با وحشی گری تمام در شهرها و روستاها و زندان ها سرکوب و کشتار و ترور و اعدام کنند. بنابراین، جامعه ایران در طول دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، فجاج متعددی از سرکوب و ترور، زندان و شکنجه و اعدام، سنگسار و... از سر گذرانده است. وحشی گری های حکومت اسلامی و در راس همه خمینی، در تابستان 67، به اوج رسید. پس از این که ملاقات زندانیان سیاسی قطع شده بود مادران نگران و سراسیمه شده بودند و نمی دانستند که در پشت درهای بسته زندان ها چه قتل عام و نسل کشی در جریان است.



بهرام رحمانی: «بهشت» زیر پای مادران است؟!



اعدام هزاران زندانی در تابستان و پاییز 1367 یکی از بی رحمانه ترین و تبه کارانه ترین وقایع تاریخ حکومت اسلامی ایران است. طبق فتوا آیت الله خمینی، حکومت اسلامی به طور هدفمند و سیستماتیک هزاران زندانی سیاسی را به خاطر باورهای سیاسی و یا مذهبی شان بازجویی، شکنجه و سرریعا اعدام کرد. بسیاری از خانواده ها از اعدام عزیزان شان مطلع نبودند و اغلب زندانیان در مکان های نامعلومی به خاک سپرده شدند. حکومت اسلامی ایران هیچ گاه افرادی را که مخفیانه شکنجه و اعدام شدند معین نکرد و هرگز رسماً دلیلی برای این جنایت ارائه نداد.

خمینی دستور تشکیل هیئت سه نفره ای را صادر کرد که زندانیان آن را هیئت مرگ می نامیدند. این هیئت زندانیان را در مورد عقاید مذهبی و سیاسی آن ها مورد بازجویی قرار می داد و بر اساس پاسخ آنان معلوم می کرد که چه کسانی باید شکنجه یا اعدام شوند.

«کمیته های مرگ» در تمامی کشور تشکیل شد که منجر به اعدام حدود چهار هزار زندانی سیاسی شد که عمده آنان فعالین سازمان های سیاسی چپ و مجاهدین خلق ایران بودند.

در تهران هیئت ویژه از حجت الاسلام حسین علی نیری (قاضی)، مرتضی اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات تشکیل شده بود. پورمحمدی به عنوان نماینده وزارت اطلاعات عمل می کرد و مسئول بازجویی از زندانیان بود.

پورمحمدی نقش مهمی در ترورهای فراقضایی شخصیت های سیاسی مخالف در دهه هفتاد داشته است. به دنبال مرگ خمینی در سال 1368 کمیته عملیات ویژه تاسیس شد تا درباره موضوعات مهم کشوری از جمله سرکوب و حذف مخالفان سیاسی حکومت اسلامی تصمیم گیری و اقدام نماید. وزیر اطلاعات عضو دائم این کمیته بود و به عنوان نماینده وزارت اطلاعات، پورمحمدی در این کمیته تأثیر گذار بود.

کمیته ویژه مسئولیت داشت تا ترور افراد را توصیه کند. هنگامی که توصیه این کمیته مورد تأیید رهبر حکومت اسلامی قرار می گرفت، یکی از اعضای کمیته وظیفه می یافت این تصمیم را اجرا نماید. کمیته ویژه ترور فراقضایی چهره های مهمی از مخالفین حکومت اسلامی چون صدیق کمانگر، غلام کشاورز، دکتر عبدالرحمن قاسملو، شاپور بختیار، محمداصداق شرفکنندی، دهکردی، کاظم رجوی، حمید بهمنی، علی کاشف پور، عفت قاضی و... را مدیریت کرد.

ترور تعدادی از نویسندگان، روزنامه نگاران و روشنفکران در دوره ریاست جمهوری خاتمی به «قتل های زنجیره ای» معروف شد نویسندگان سرشناسی چون محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و... ترور شدند پورمحمدی هم چنان در سمت معاونت وزارت اطلاعات باقی ماند.

پورمحمدی و همدستانش هم چون ابراهیم یونسی (اخیرا به سمت دادستان کل کشور منصوب شده)، به دلیل جنایت های بی شمارشان علیه بشریت، هم چنان ارتقا مقام پیدا می کنند. پورمحمدی وزیر کشور دولت احمدی نژاد در دوره اول ریاست او بود و سپس از این مقام کنار گذاشته شد. او هم اکنون وزیر دادگستری دولت شیخ حسن روحانی است.

یکی دیگر از جنایات هولناک حکومت اسلامی، تجاوز به زندانیان در زندان ها به خصوص تجاوز به دختران «باکره» است. در شب پیش از اعدام، مراسم «ازدواج» انجام می گیرد؛ یعنی دختر باکره مجبور می شود تا با یکی از زندانیان رابطه جنسی داشته باشد. زیرا جانین حکومتی، معتقدند دختر اگر باکره اعدام شود به بهشت می رود.

طبق اسناد و شواهد متعدد، از جمله شهادت زندانیان سیاسی سابق درباره گفته های مسئولان زندان، شهادت خانواده های زندانیان زن که چند روز پس از اعدام عزیزان شان پاسداری با گل، شیرینی و یا مقداری پول به در خانه آن ها آمده و اعلام کرده که دخترتان را پیش از اعدام به عقد خود در آورده ام. به گفته شاهدان تجاوز به دختران باکره که به دلیل فعالیت سیاسی خود در دهه ۶۰ اعدام شدند، در پوشش صیغه با پاسداران و ماموران زندان، حداقل در برخی از شهرها و در دوره های زمانی معین، سازماندهی شده و با اطلاع مقامات بالاتر صورت گرفته است.

به عنوان مثال، یکی از زندانیان گفته است که اسدالله لاجوردی، رییس زندان اوین در یکی از سخنرانی های خود برای زندانیان گفته است که: فکر می کنید باکره اعدامتون می کنیم که برید بهشت؟! نه، باکره اعدام نمی شنید!

یکی دیگر از زندانیان گفته است که حسین موید عابدی، رییس زندان بندرانزلی نیز در جمع زندانیان سیاسی زن اعلام کرده است که: شما درست شنیده اید که ما دختران باکره را اعدام نمی کنیم، کسی که بخواهد اعدام شود باید به عقد یکی از برادرها در بیاید.

هم چنین برخی از زندانیان شهادت داده اند که مسئولان زندان در توجیه این جنایت خود، به آیه «بای ذنب قتلت» که مربوط به ممنوع بودن زنده به گور کردن دختران است و یا آیات مربوط به آزاد بودن رابطه جنسی با اسیران جنگی و یا حدیث نبوی با این مضمون که «اگر هر زنی پیش خدای شود، دوشیزگی نابرده، به بهشت شود» استناد می کرده اند.

خانواده های لیلا مولوی اردکانی، اعدام شده در پاییز ۱۳۶۰ در زندان اوین در تهران و ماندانا و میترا مجاوریان، اعدام شده در دی ماه ۱۳۶۰ در مشهد، از جمله خانواده هایی هستند که در دوران عزاداری برای عزیزان شان، پاسداری نزد آن ها مراجعه کرده و گل و شیرینی و یا مقداری پول آورده و گفته است که دخترتان پیش از اعدام به عقد یکی از برادرها پاسدار در آمده است.

پس از سال ها سکوت ارگان های رسمی حکومت اسلامی، نهاد نمایندگی «رهبری» در دانشگاه ها، تجاوز به دختران باکره قبل از اعدام را شایعه دانست. این اولین باری است که یک نهاد رسمی در حکومت اسلامی علناً درباره این موضوع اعلام موضع می کند.



بهرام رحمانی: «بهشت» زیر پای مادران است؟!

نهاد یاد شده که مسئولان آن همگی توسط آیت الله خامنه ای انتخاب می شوند، در تمامی دانشگاه های ایران به عنوان نماینده رهبر حکومت اسلامی فعالیت می کند، در مطلبی که در شهریور 1392، در وب سایت رسمی خود منتشر کرده از جمله نوشته است: «یکی از ادعاهای ضدانقلاب این است که از آن جایی که در اسلام اعدام دختران باکره ممنوع است، دختران باکره ای که به اعدام محکوم می شدند را سپاهیان صیغه می کردند و بعد از تجاوز و از بین رفتن باکرگی آن ها را اعدام می کردند! گذشته از این که اگر مبنای اعدام کنندگان اسلام می بود (که به خاطرش نتوانند دختران باکره را اعدام کنند) بر مبنای همین اسلام نمی توانستند یک دختر را به زور صیغه کنند و باکرگی او را بردارند و روی همین حساب باطل بودن این ادعا ثابت می شود.»

در بخش دیگری از پاسخ ارکان سرکوب و سانسور خامنه ای در دانشگاه ها که در آن زمان به طور وسیعی در خبرگزاری های دولتی و نیمه دولتی ایران منعکس شد، هم چنین به بخشی از خاطرات آیت الله منتظری، که در دهه ۶۰، قائم مقام رهبر ایران، آیت الله خمینی بود و بعد به دلیل اختلافات سیاسی، از سوی خمینی کنار گذاشته شد اشاره شده است که «وقتی بحث اعدام ها مطرح شد، من اعتراض کردم که در زندان ها زنان نیز اعدام می شوند. اعدام زن در اسلام بسیار محدود است و دختران را نیز اعدام نمی کنند. امام نیز گفت خب به آقایان بگویید دخترها را اعدام نکنند. بعد آمدن این طرف و آن طرف این طور وانمود کردند که منتظری گفته دخترها را اعدام نکنید، اول آن ها را صیغه کنید و بعد اعدام کنید.»

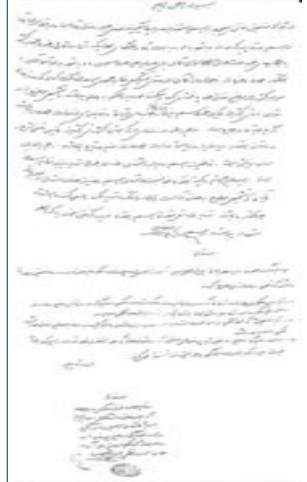
روزنامه گاردین در گزارش مفصل خود پیرامون حمله نیروهای امنیتی و بسیجی به کوی دانشگاه تهران در سال 1388، در مصاحبه ای با یکی از دانشجویان به آزار جنسی وی اشاره کرده و به نقل از آن دانشجو می نویسد: «پلیس به داخل خوابگاه ها گاز اشک آور شلیک کرد، ما را زد، پنجره ها را شکست و مجبورمان کرد بر زمین دراز بکشیم. من حتی تظاهرات هم نکرده بودم اما یکی از آن ها رویم پرید، پنجم نشستم و مرا زد. و بعد در حالی که تظاهر می کرد در جستجوی چاقو و تفنگ است، از من سوء استفاده جنسی کرد. تهدیدمان می کردند که ما را حلق آویز کنند و به ما تجاوز کنند.»

مریم صبری، آرش توکلی، ابراهیم شریفی، و ابراهیم مهتری چهار تن از معترضان به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ بودند که نتوانستند از ایران خارج شوند و در مصاحبه هایی عنوان کردند که در زندان های حکومت اسلامی ایران به آن ها تجاوز شده است. هم چنین بسیاری از فعالین سیاسی در داخل و خارج کشور نیز تهدید می شوند به اقوام شان تجاوز خواهند کرد.

واقعیت ها نشان می دهند که مسئولان قضایی حکومت اسلامی که در دهه ۶۰ مستقیماً مسئول صدور و اجرای احکام اعدام برای زندانیان زن بوده اند، تا همین امروز از پاسخ گویی درباره موضوع اعدام ها و تجاوز به دختران باکره پیش از اعدام مصون بوده اند. نه تنها هیچ تحقیق رسمی در این باره در ایران صورت نگرفته بلکه برخی از این مسئولین از تقا مقام یافته اند. هم اکنون در میان عالی ترین مقامات حکومتی هستند. به عنوان مثال، مصطفی پورمحمدی، که در زمستان ۱۳۶۱، زمانی که نخستین گروه زنان جوان در خراسان اعدام شدند و شواهد و گزارش های متعدد درباره تجاوز به برخی از آنان پیش از اعدام وجود دارد، دادستان انقلاب این استان بوده است. علی رازینی که در همان زمان، حاکم شرع مشهد و صادر کننده تمامی احکام اعدام پس از دادگاه های چند دقیقه ای و بدون حضور وکیل برای متهمان بوده، هم اکنون معاون حقوقی رییس قوه قضاییه است. پرونده پورمحمدی در نقض حقوق بشر در دوران معاونت در وزارت اطلاعات (1366-1378) شایان توجه است. در آن دوران، پورمحمدی مستقیماً در اعدام گسترده گروه های مخالف زندانی در سال 1367 و قتل های مخالفان سیاسی در خارج و داخل ایران دخیل بود.

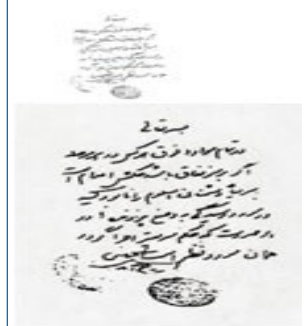
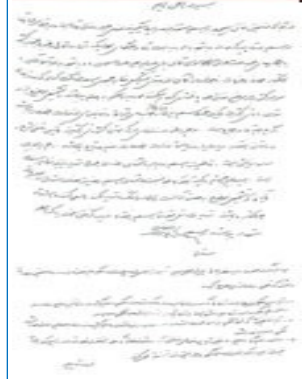
به این ترتیب، جنایت کاران حکومت اسلامی در سال 1367 با مخفی کاری تمام، زندانیان سیاسی را گروه گروه اعدام کردند و پیکر آن ها را در گورستان های مختلف و مخفی دفن کردند. اما این خبر شوم و هولناک آهسته آهسته و دهان به دهان در جامعه پیچید. در چنین شرایطی، مادران در ارتباط با همدیگر گورستان ها را جستجو کردند و با اطلاعاتی که کسب کردند، با خبر شدند که عزیزان شان را در گورستان خاوران و دسته جمعی دفن کرده اند. از آن پس، خاوران محل اتحاد و همبستگی و مبارزه و درد و دل مادران داغ دیده و خانواده های جان باختگان و مردم آزاده تبدیل شد. حکومت از این وضعیت وحشت کرد و به این دلیل تاکنون بارها تلاش کرده خاوران را از بین ببرد اما با مقاومت مادران موفق به این جنایت دیگر خود نشده است. مادرانی که در آن دوره دچار شوک شده بودند و سوگواری می کردند با گذشت زمان به مقاوم ترین و مبارزترین انسان ها تبدیل شدند و حتی صدای دادخواهی خود را به خارج از مرزهای ایران و افکار عمومی مردم جهان نیز رساندند. آن ها، هم چنان تاکید می ورزند که باید به چگونگی اعدام دسته جمعی فرزندان شان آگاه گردند و عامران و عاملان آن را در نزد افکار عمومی ایران و جهان به محاکمه بکشاند. بنابراین، مادران داغ دیده درد و رنج و عزای خود از چارچوب خانوادگی فراتر بردند و آن را به یک جنبش قوی و خواست مهم اجتماعی و سیاسی تبدیل کردند و خواستار روشن شدن حقیقت و پاسخ گوئی جانیان و آدم کشان حکومت اسلامی شدند.

مادران خاوران، پس از کشتار ۶۷، در نامه شان در دی ماه ۱۳۶۷ خطاب به حسن حبیبی، وزیر دادگستری نوشتند: «ما سؤال می کنیم: کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته جمعی صادر کنند؟» در همان نامه که با تجمع آن ها در مقابل کاخ دادگستری همراه بود، نوشتند: «ما خانواده های قربانیان فاجعه اخیر و خانواده های زندانیان سیاسی خواستار اقدام فوری، جدی و مسئولانه شما هستیم.» مادران خاوران، در این نامه خود تاکید کردند: «ما علیه مسئولین این فاجعه دردناک اعلام جرم می کنیم و خواهان آن هستیم که اینان بازداشت و در یک محکمه علنی محاکمه گردند.»





بهرام رحمانی: «بهشت» زیر پای مادران است؟!



در سفر گالیندویل به ایران در بهمن ۱۳۶۸، در مقابل دفتر سازمان ملل تجمع کردند و خواستار ملاقات با وی شدند. پلیس حکومت اسلامی با وحشی گری تمام به تجمع کنندگان حمله کرد. آن ها، هم چنین در سال ۱۳۸۱ به گزارشگران کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نامه نوشتند.

آن ها به مبارزه بر حق و عالانه خود ادامه دادند و به محمد خاتمی رییس جمهور وقت هم نامه نوشتند اما هرگز پاسخی نگرفتند.

این نامه نویسی ها، بخش دیگری از مبارزات سیاسی و اجتماعی بی وقفه مادران که با تجمعات اعتراض صورت می گرفت و مهم تر از همه تجمع و حضور دایمی آن ها در گورستان خاوران است.

البته ناگفته نماند خیلی از خانواده هایی که در خاوران تجمع می کنند، نمی دانند که همسر، فرزند، خواهر و یا برادرشان در کجا دفن شده اند. از این رو، تجمعات خاوران علاوه بر نشان دادن اعتراض و زنده نگاه داشتن جنایات حکومت اسلامی، جنبه سمبلیک هم دارد. مکانی است که انسانیت و حقیقت را در آن به خاک سپرده شده است.

آن ها برای روشن شدن حقیقت و دادرسی، آگاهانه بهای سنگینی پرداخته اند. از ضرب و شتم و زندان گرفته تا تعقیب دایمی پلیسی و... به گفته خانم «منصوره بهکیش»، یکی از مادران خاوران، «آن ها هیچ گاه حاضر نشدند که از حقوق خود به عنوان یک انسان دادخواه دست بشویند و ظلمی را که در حق شان شده به فراموشی بسپارند.»

مادران خاوران در روزها داغ بهار و تابستان 1388 که مردم معترض به خصوص جوانان معترض را در خیابان ها مورد ضرب و شتم قرار دادند، در اعتراض به این سرکوب ها و فضای رعب و وحشت، صدها زن جسورانه و با قامتی استوار در روزهای شنبه در پارک لاله دست به تجمع اعتراضی زدند.

آن ها با راه انداختن یک سایت های اینترنتی، مطالبات و خواسته هایشان را اعلام کردند. مادران خواستار قطع سرکوب های پلیسی، آزادی زندانیان سیاسی و محاکمه و مجازات مسببان آن شدند. حرکت آن ها با حمایت و همبستگی ایرانیان خارج کشور نیز مواجه شد. در شهرهای مختلف اروپا، در حمایت از مبارزه و دادخواهی آن ها، راه پیمایی ها و تجمعات بر پا شد و در برخی شهرها هنوز هم این حرکت ها ادامه دارد.

جنایات حکومت اسلامی، فقط به کشتار زندانیان سیاسی و غیرسیاسی محدود نمانده و سنگ فرش های کردستان، خوزستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان، ترکن صحرا و...، آغشته از خون کودکان و بزرگان و زنان و مردانی بی گناه و بی دفاعی است.

خمینی فقط فتوای حمله به کردستان، قتل زندانیان سیاسی و سلمان رشدی را صادر نکرد. اولین فتوای او علیه زنان و اجباری کردن حجاب اسلامی، یعنی سنبل اسارت زن بود. هم چنین با فتوای خمینی صدها هزار کودک را از مدرسه و بدون اطلاع والدینش به جبهه های جنگ ایران و عراق بردند و آن ها را در پاک سازی میدان های مین گذاری شده لت و پار کردند.

از تهران تا سنندج، از اهواز تا رشت، از مشهد تا تبریز، از شیراز تا یزد، از اصفهان تا سیستان و بلوچستان، از گنبد تا کرمانشاه و... «لعنت آباد» و «خاوران» های بی شماری وجود دارند که فرزندان و دل بندان مادران بسیاری را در خودشان جای داده اند.

در جمع بندی می توان تاکید کرد که بهشت نه زیر پای مادران در آن دنیا، بلکه در همین دنیا زیر پای سرمایه داران و جنایت کاران حاکم و در قدرت

ستم گران است و جهنم واقعی نیز پای مادران داغ دار و فقرا و مزدبگیران ستم دیدگان است. بنابراین، زندگی پس از مرگ و بهشت و جهنم

داستان ها و افسانه های ساختگی است که آیت الله ها و شیخ های مفت خور و گروه ها و حکومت های مذهبی جنایت کار به مردم وعده می دهند. تا آن جا که به اعمال جنایت کارانه حکومت اسلامی برمی گردد

این حکومت از همان نخستین روزهای به قدرت رسیدنش تاکنون سانسور و اختناق و بی حقوقی های بی سابقه ای به اکثریت مردم ایران خصوص زنان تحمیل کرده است. این حکومت و کلیه عناصر و جناح هایش، جنایت کار و آدمکش و تروریست هستند و تنها با سرنگونی کلیت آن و محاکمه کلیه عوامل و عناصر آن و لغو

کلیه قوانین ظالمانه به خصوص زندان و شکنجه و اعدام می توان به یک جامعه عادلانه و آزاد و برابر رسید!

یاد همه جان باخته گان راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی گرمی باد!

بهرام رحمانی
bahram.rehmani@gmail.com

و
زیر
و

به



در روزهای نخست آغاز اولین حضور در مدرسه معلم بر تخته سیاه می نوشت آب. بعد آن را هجی می کرد "آ" با کلاه و "ب" تنها و سپس از مشق اول به مشق دوم می رفت و با گچ سفید روی تخته سیاه می نوشت با یا آب داد. آب اولین کلمه ای بود که دانش آموز می آموخت و از همان روزهای اولیه این عنصر حیاتی در اذهان جای می گرفت.

اما در جمهوری اسلامی و بعد از اعلام نیاز به ازدیاد جمعیت کشور از طرف خامنه ای و کلید زدن پروژه پنج شش و چهارده فرزندی آب و بابا آب داد تصور دیگری را بدست می دهد. جمعیت کنونی ایران درگیر و غرق شده در مشکلات متعدد و ناهنجاری روز افزون و تشدید فقر و فساد است و کم آبی و بی آبی از مرحله خط قرمز عبور کرده است و به مرحله انهدام آن رسیده است.

مشکل کم آبی سالهاست که وجود دارد و برخی استانها از جمله استان خراسان در پانزدهمین سال خشکسالی به سر می برند. از سوی دیگر، کمبود آب در ماههای گذشته باعث جیره بندی آب در برخی شهرهای ایران از جمله کرج شده است. مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب استان تهران نیز به مشترکانی که مصرف آب آنها ۵۰ تا ۲۰۰ متر مکعب است یک ماه فرصت داده تا الگوی مصرف مورد نظر را رعایت کنند. بحران کم آبی همچنین به بروز برخی اعتراضات اجتماعی به سیاست ها و کلاً مدیریت آب در ایران منجر شده است.

هنگامی که حسن روحانی به همراه هیات دولت روز چهارشنبه ۱۵ مردادماه امسال، وارد شهرکرد مرکز استان چهارمحال بختیاری شد، گروهی از مردم در اعتراض به ادامه طرح های غیرکارشناسی انتقال آب از چهارمحال بختیاری به شهرهای مرکزی ایران نظیر اصفهان، یزد و کرمان در قالب



تونل های «گلاب» و «بهشت آباد»، با سر دادن شعارهایی نظیر «تونل باید خراب شه»، «عزا عزای آب است / استان ما بی تاب است»، «ای تونل گلابی / هرگز نبینی آبی» و «روحانی گلابی، مردم از این بی آبی» دقایقی باعث اختلال در سخنرانی وی شدند. با توجه به جدی بودن مشکل کم آبی در اقصی نقاط کشور، وزیر نیروی ایران از انجام مذاکرات با برخی از کشورها برای واردات آب خبر داد. رئیس کمیسیون انرژی مجلس نیز گفت که کارگروهی در وزارت نیرو و مجلس برای بررسی واردات آب از تاجیکستان تشکیل شده است.

باید توجه داشت که نیاز به آب مقوله ای نیست که دارای محدودیت زمانی و مکانی باشد و بتوان با مایعی دیگر درصدد جایگزین کردن، کمبود و خلاء آن برآمد. ضمن آنکه براساس آمار موجود، جمعیت کشور و کلان شهرهای ما همچنان درحال روند صعودی و افزایش است. از طرفی منابع آب در کشورهای چون ایران، محدود و بارندگی ها تقریباً یک سوم تا یک چهارم متوسط بارندگی دیگر نقاط جهان است. از سوی دیگر به جهت بی توجهی و نداشتن تکنولوژی مدرن و عدم برنامه و تخصیص بودجه مناسبانه آلوده شدن آب ها، چه سطحی و چه زیر زمینی درحال افزایش است.

کارشناسان معتقدند برای خارج شدن از بحران آب باید موارد زیر را عمل کرد چنین نظریاتی بدین معنی است که تاکنون هیچ یک از موارد زبررا که کارشناسان آب و محیط زیست از آنها بعنوان بخشی از راه حل برون رفت از بحران بی آبی نام می برند جمهوری اسلامی انجام نداده است و این جدای از خشک شدن دریاچه ها و سدسازی های بی رویه که فقط به فصد سودجویی توسط پیمانکاران دولتی ساخته شده اند بشمار می آیند. عوامل مورد نظر کارشناسان به شرح زیر هستند:

- 1- تدوین آیین نامه اجرایی چگونگی آب
 - 2- حفاظت و بازیافت در برنامه های بخش های مصرف
 - 3- آگاه سازی عمومی و مشارکت مردم در برنامه ریزی و مدیریت آب
 - 4- توجه به عرضه و تقاضا در کل چرخه آب
 - 5- توجه دقیق به مدیریت جامع آب
 - 6- برآورد ارزش اقتصادی آب در هر یک از حوزه های آبري
 - 7- توجه به برنامه های اجرایی مدیریت خشکسالی
 - 8- استفاده از روش های نوین آبیاری و کم آبیاری (آبیاری قطره ای)
 - 9- ارتقاء سطح فرهنگ مردم و جامعه در استفاده از آب
 - 10- به کارگیری تجربه های کشورهای موفق در زمینه ی کشاورزی
 - 11- ساخت سدهای جدید و اصلاح و احداث شبکه
 - 12- بررسی شکستگی های شبکه ها برای جلوگیری از اتلاف آب
 - 13- طرح هایی نظیر حفر چاه، انتقال آب از مناطق دیگر و آبرسانی به وسیله تانکر
 - 14- کنترل ذخیره پشت سدها
 - 15- پمپاژ ها و حفر چاه های موقت، استفاده از تانکرهای آبرسانی
 - 16- تغییر الگوی کشت توسط کشاورزان
 - 17- مبارزه با علف های هرز، آبیاری در ساعات خشک در روز (عصرها)، استفاده از کودهای مقاوم درخاك های خشك، تنك کردن میوه ها، بالا بردن مقاومت درختان، شخم سطحی و ایزوله کردن چوب ها و حرس سبز،
 - 18- به کارگیری اندیشه علمی راهی جهت پیشگیری از کم آبی
- جمهوری اسلامی بجای مراجعه به نظر کارشناسان و استفاده از تکنولوژی مدرن و بهینه سازی امکانات بالقوه برای مقابله با بحران بی آبی در کشور، در استان هایی چون: اراک، یزد، کرمان، همدان و سیستان و بلوچستان درسال گذشته که دچار کمبود آب و جیره بندی شدند، برای افزایش بارش باران و رفع بحران در این استان ها و سایر سهرهای ایران نماز استسقا (باران) یه جا آوردند!!
- این مطلب برای نشریه دیدگاه سوم نوشته شده و استفاده از آن با ذکر منبع بلامانع است.

korosh_ims@yahoo.com





مقاله در ادامه راه خود به مصلحین دینی نظر انداخته یکی از برجسته ترینشان را معرفی می کند. مارتین لوتر تاثیرات عمیقی در جهان غرب و بر زبان و ادبیات آلمانی جدید بر جای نهاد. از او می توان آموخت که سمتگیری به جانب "اصلاحات" بدون بزییر کشیدن استبداد دینی، محال و فریبی بیش نیست. باید متهورانه قرائت رسمی دین را نفی نمود و سپهری جدید ترسیم کرد.

اندیشه و اصلاحات مذهبی لوتر زمینه ساز تحولات تاریخی بنیادین در غرب گردید، به گونه ای که ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی، مذهب پروتستانتیسم را موتور و روح سازنده سرمایه داری و انباشت ثروت ارزیابی نمود.

مارتین لوتر

بدون تردید مارتین لوتر (Martin Luther, 1483 - 1546) یکی از چهره های تاریخ ساز و اثر گذار اروپا در سده شانزدهم میلادی بشمار می آید. او با نگاه ژرف و اندیشه یکر خویش قادر شد، آهنگ رفرم مذهبی در قاره اروپای مسخ شده و بیزار از استبداد دینی را پر شتاب کند. وحدت صوری کلیسای مستبد، بر اساس هراساندن توده عامی از دوزخ و عذاب اخروی استوار بود. لوتر اما در پی برافکندن طرحی نو و کلیسائی نوین بود. به باور او اصلاحات بنیادین دینی لاجرم از نفی "ولایت فقیه" و انسداد اقتدار پاپ عبور می کند. این اولین نقطه گذار است. گام اول در این مهم به زیر کشاندن رأس هرم استبداد مذهبی است.

لوتر خط بطلانی است بر همه دعاوی "اصلاح طلبان" سبز وطنی. او نه منتقدی بی درد، بلکه اندیشمندی است که سودای واژگونی یک منظومه فکری کهنه و در افکندن طرحی نو را در سر می پروراند. کشیش شورشی و مترجم انجیل به زبان آلمانی نشان می دهد که بدون خارج شدن از منظومه فکری حاکم نمی توان آن را به چالش کشید و افقهای دیگری را نشان داد.

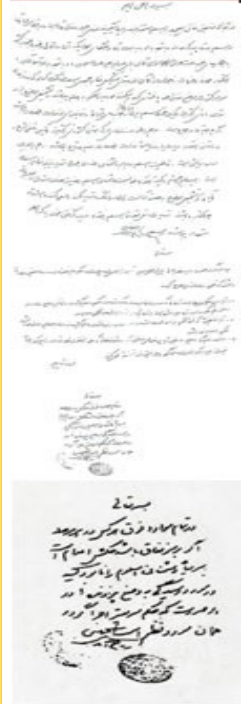
صرف نظر از الاهیات او، شجاعت و قاطعیت، ممزوج با ملیگرایی آلمانی، روزگار نو را بدست او رقم زد. با زبان فصیح و رأی صائب، ملت خویش را داهیانه در پی کار بر ضد استبداد دینی رهبری نمود و صادقانه و بدون هیچ شبهه ای آموزه های ملایان مسیحی را در آتش انتقاد می سوزاند. فرق او با اراسموس در این نکته بود که لوتر با تهوری در خور تقدیر مبارزات قهر آمیز را دامان می زد ولی اراسموس دلداه صلح و آرامش بود گرچه نقش فعال اراسموس در آماده کردن زمینه قیام لوتر انکار ناپذیر است. رساله "در ستایش دیوانگی" در سراسر اروپا با شور و ولع دست به دست مری گشت. راهبان و متألهان او را متهم به پخش افکار نا صواب و خطرناک می کردند.

تاریخ پژوهان بر این باورند که قبل از انقلاب لوتر مردان بزرگی اندیشه رهائی از "قرائت رسمی دین" را بسط دادند و وجوب تغییرات بنیادین را در منظومه فکری حاکم با بیانی روشن طرح نموده بودند، اومانیستهائی چون فون هوتن و اراسموس از منتقدین جدی "استبداد مذهبی تحت پوشش دین" بوده و پاپ اعظم را سر فساد می دانستند. اما امر مسلم این است که آنها از ورود به صحنه مبارزه ای جدی و قهرآمیز با کانون قدرت طفره می رفتند. شهامت پای نهادن به این آوردگاه دهشتناک نصیب مارتین لوتر شد. تهور و عظم جزم او نامش را در تاریخ جاودانه کرد. مشخصه اصلی دوره پایانی قرون وسطی متأخر، زایش و گسترش جنبشهای اجتماعی - سیاسی در قاره اروپا است که در آن بستر مساعدی برای شکل گیری عصر نوزائی (رنسانس) فراهم شده بود. نظام فلسفی مندرس کلیسا (اسکولاستیسم) که از قرن یازدهم میلادی مسلط بود و حاکمیت فربه دستگاه دینی را تثویز و توجیه می نمود، دیگر تاب مقاومت در برابر اندیشه های نوین و شلاق خرد انتقادی را نداشت. بی رمق بود ولی چموشی می کرد. نا لایق بود ولی بر توسن قدرت آویزان بود.

31 نوامبر 1517 و "بیانیه 95 ماده ای" (1) لوتر آغاز تنش عظیم در سپهر های سیاسی و مذهبی در سراسر تاریخ جامعه آلمان آن روزگار بود. پیامی قدرتمند و خالی از شبهه. اعلام جنگی رسمی با اربابان دین و دولت و اقتدارگرایان حاکم. کلیسای شهر ویتنبرگ (در استان Sachsen-Anhalt) اولین آوردگاه جنبش اصلاح طلبی با ارتجاع مخوف دینی در آلمان بود. اقتدار دینی حاکم در بحران مشروعیت دست و پا می زد و غرش بهمین مهیب تضادها چرت ملایان را می پراند.

نشانه گیری راس هرم

مانیفیست "تزه های 95 گانه" رأس (Disputatio pro declaratione virtutis indulgentiarum) هرم قدرت را نشانه رفته بود. هدف عربان کردن عمق فساد حاکمیت دینی و دستگاه "ولایت عظمی" پاپ در رُم بود. لوتر با بیانی فصیح و عامیانه بخشش گناهان از سوی کلیسا را به شیادی آخوندی توصیف کرد و قدرت نهادنیه شده دینی پاپ اعظم را مضحکه خواند. او موعظه می کرد که تنها راه رستگاری انسان، ایمان قلبی او و ارتباط خالصانه با آفریدگار بزرگ است. استبداد سیاه تحت نام دین زمینه های مخالفت لوتر را در سالهای جوانی فراهم نموده بود، مضافاً اینکه تنوکراتی حاکم، منبع قدرت خود را منبعث از "خدا" اعلام می کرد و آمرزش گناهان بندگان را فقط از طریق کشیششان پاپ امکان پذیر می دانست. در آن روزگار یکی از منابع مهم در آمد کلیسای کاتولیک فروش "آمرزش نامه" (Ablassbrief) بود. نصب "بیانیه 95 ماده ای" بر سر در کلیسای شهر ویتنبرگ و انتشار علنی آن یکی از نقاط عطف مهم در تاریخ مسیحیت و نیز مغرب زمین است. این حرکت جسور سرآغاز تحولات عمیق و برگشت ناپذیری در مناسبات دین و دولت در قاره اروپا از آن زمان تا کنون است.





"آمزش نامه" (Ablassbrief)

"آمزش نامه" آن وعده بخششی است که کلیسا در ازای انجام عمل مذهبی خاصی همچون نماز، روزه، زیارت، اماکن مقدسه، توبه و یا شرکت در "جهاد مقدس" بر علیه "کفار" به دینداران می داد. پشتوانه الهیاتی "آمزش نامه" به اختیارات ویژه ای بر می گردد که عیسی مسیح به پطرس قدیس اعطاء نموده بود. عیسی مسیح در انجیل متی به این حواری چنین می گوید "من کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم تا هر دری را که بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و هر دری را که در زمین گشایی، در آسمان گشاده گردد." (2) پطرس قدیس هم به توبه خود این حوزه قدرت را به کاهنان کلیسا منتقل نمود. بر اساس این آیه، کلیسای رُم خود را جانشین پطرس و وارث کلید بهشتی می دانند.

این آیه به علمای دینی کلیسا این ظرفیت را اعطاء می کرد که دروازه های مغفرت الهی را به روی گناهکاران بگشایند، مشروط به اینکه آنان آماده پرداخت بهای این آمزش باشند: بدین ترتیب مجوز شرعی گشایش باب تجارت "کالای دینی" صادر شده بود. درآمدی بر سود با جهل و نادانی مغفرت طلبان. با گذشت زمان، فروش این گونه اعمال مذهبی توسط آخوند های کلسیا رواج پیدا نمود. برای مؤمنان مسیحی این امکان فراهم گردید که با پرداخت مبلغ معینی اقدام به خرید مغفرت نموده، رستگار گردند. فرد گناهکار می توانست یا خرید نماز، زیارت عتبات عالیه یا شرکت در "جهاد بر علیه کفار" کفاره گناهان را پرداخت نموده و مستحق آمزش و رحمت گردد. (3) خرید و فروش آمزش در سراسر قرون وسطی تا جنبش رفرماسیون یکی از منابع هنگفت ثروت افسانه ای کلیسا محسوب می گردید.

آمزشنامه فروشی رونقی شگرف داشت و در اکثر موارد با کسب اخاذی و فشار بر توده محروم و بی چیزان همراه بود. برای تأمین مخارج ساختن کلیسای مجلل سنت پیتر (St Peter's Basilica) کلیسا نیاز به پول هنگفت داشت. آمزشنامه فروشی و گرد آوری پول یکی از منابع مهم تأمین مخارج ساختن این کلیسا بود.

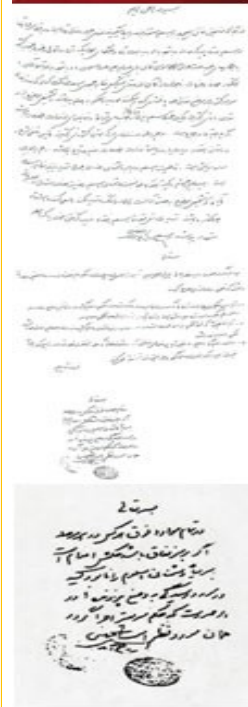
یکی دیگر از پشتوانه های اعتقادی این خرید و فروش نظریه "خزانه شایستگی های قدیسان" بود. بر پایه این اعتقاد، مصلوب شدن عیسی مسیح و فدای خویش برای آمزش گناهان انسان همراه با حجمی انبوه از نیایشها، عبادتها و توبه های مریم مقدس و قدیسان، خزانه ای مملو و سرشار از فیض الهی را تشکیل می داد. وارث این "خزانه" کلسیا و به طبع آن برای کاهنان دینی مسیحیت بودند. کنترل این خزانه شایستگی و "حساب بانکی" در اختیار اربابان کلیساست. روحانیون، بانکداران "خزانه فیض الهی" بودند. در ازای انجام عمل ثواب آنان بخشی از این فیض را به فرد گناهکار می فروختند تا او "آمزش" یابد. رقابت برای جمع آوری وجوه مذهبی و اخاذی شرعی بسیار شدید بود. اراسموس درباره اخاذیهای ملایان دین چنین نوشت: "رُم ظاهراً شرم و حیا را فراموش کرده است، زیرا هیچ چیز شرم آورتر از این آمزش نامه فروشی ها نیست" (4)

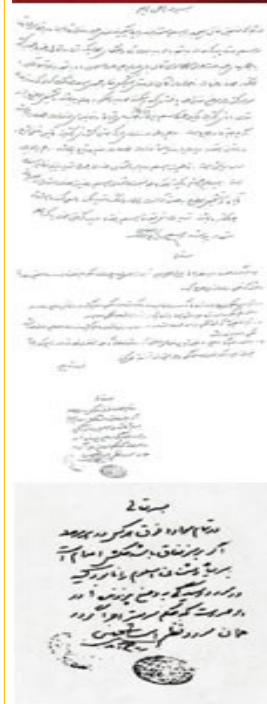
بر مبنی فرمان آلبرشت فُن براندنبورگ (Albrecht von Brandenburg 1490 - 1545)، اسقف اعظم منطقه ماینز / آلمان، فروش "آمزش نامه" در سراسر قلمرو حکمرانی او در جریان بود. او یکی از برجسته ترین مخالفین مارتین لوتر و از روحانیون طراز اول امپراطوری آلمان بشمار می آمد و از مدافعان جدی فروش "آمزش نامه" بود. مسئول فروش "آمزش نامه" در منطقه ی ویتمبرگ، موعظه گری به نام یوهان تتسل (Johann Tetzel, 1460 - 1519) بود. او در روز گشایش بنگاه فروش "آمزش نامه" به مردمی که برای شنیدن خطابه افتتاحیه گرد آمده بودند، چنین گفت: "به محض جرینگ جرینگ کردن پولهای شما در صندوق، ارواح [رفتگان شما] در آسمان به وجد آمده، پاکبویی می کنند." و یا "اگر پولهایتان را به من دهید، پوست تن رفتگان شما در آتش جهنم پخته و سوزانده نمی شود، بلکه آنان به آسمان عروج می کنند." او می گفت که "خزانه" سرشاری در دسترس کلیساست و چنان با شایستگی قدیسان پر شده است، که می تواند گناهان همه مسیحیان را بیوشاند.

پس بشتابید و بخرید تا رستگار شوید!

سوء استفاده از احساسات دینی توده عامی مردم و تبدیل دین به کالا توسط وعاظ و ملایان دستگاه دینی آتش خشم مارتین لوتر را برافروخته تر می کرد. او بیش از این نمی توانست شاهد ریکاری ارباب دین باشد. انتشار و نصب "بیانیه 95 ماده ای" جدائی لوتر از کلیسای رُم را رقم زد. نقطه عطفی تاریخی و سرنوشت ساز. زمان تعیین تکلیف فرا رسیده بود. دیگر نمی توان در زیر چنبره قدرت حاکم دم از استحاله آن زد. زمان خدا حافظی با تفکرات ارتجاع حاکم فرا رسیده است. (5) مانیفست شاید کاری ترین ضربه بر آن پیکر نحیف بود. در این کشاکش تاریخ ساز عکس العمل کلیسای کاتولیک قابل پیش بینی بود. در سال 1520 مارتین لوتر به عنوان "کافر" اعلام و تکفیر شد. پاپ اعظم رستگاری آخری انسانها و حقیقت مطلق را از آن خود می دانست. ورود به این حیطه گناهی کبیره ارزیابی می گردد که مستوجب عقوبت است. مارتین لوتر برا ندیشه ها و برداشت خود از کتاب مقدس پای فشرد و مقاومت پیشه کرد. او فرمان پاپ را طعمه آتش نمود و جدائی خویش را از کلیسای کاتولیک اعلام و قطعیت بخشید.

مارتین لوتر بخوبی از این امر آگاه بود که نه تنها کانون قدرت و در رأس آن پاپ اعظم با اصلاحات و رفرم همراهی نخواهد کرد، بلکه در مقابل آن با انواع ترفندها در صدد خفه نمودن جنبش اصلاح طلبی دینی خواهد بود. به همین علت لوتر به کانون قدرت چشم ندوخته بود، رفرم از بالا و قانع کردن "ولایت فقیه" امری است نه فقط سراب گونه بلکه مزورانه و دروغین. اهرم اجراء رفرم جمهور مردم و اولی ترین قدم آن خلع قدرت از پاپ اعظم است. رفرم به مثابه نقطه پایانی استبداد دینی است. مستبد خود پایه های تخت را پی نخواهد کرد.





مارتین لوتر بر این اعتقاد بود که کردار آدمی او را دادگر نمی‌سازد. انسان قبل از دست یازیدن به عمل صالح باید دادگر و عادل پیشه باشد. پاپ لئوی دهم با صدور فرمانی برای بار دوم در سال 1521 او را متهم به تکفیر نهائی نمود. تهدیدها در اراده آهنین او و ایمان خلل ناپیرش در مسیر انتخاب شده بی اثر بود. او در سر طراحی دگر داشت. چتر حمایت شماری از اشرافان محلی و حکمرانان ولایتها هم که خود در پی محدود نمودن قدرت پاپ و افزایش نفوذ حوزه قدرت بودند، فضای آرامی را برای فعالیتهای لوتر فراهم می کرد.

نهضت اصلاح دینی لوتری روز به روز حمایت قدرتمندتری را بر ویژه در میان زحمتکشان شهری و دهقانان کسب می نمود. مردم دیگر به این باور "خطرناک" دست یافته بودند که بدون پاپ هم می توان مسیحی با ایمانی بود. اقتداء به "مرجع تقلید" و اطاعتی کورکورانه در امر ایمان، به رستگاری ختم نخواهد شد. می بایست ساختار تبعیضی مستقر در آئین کلیسا را برچید. گفتمان دینی کلیسا بر پاشنه تحکم و زور می چرخید. دین پاپ پشت و پناه ستمگران و غارتگران بود. دین لوتر ستمدیدگان را حامی. دین کلیسا مروج خشونت و نا رواداری دینی بود، دین لوتر تسامح و مدارا را تبلیغ می کرد. خشونت، اعمال شکنجه و ستم عریان که در دستگاه دینی همچون نظام ولایت فقیه رواج دارد، "تعزیر" و "جاری کردن حدود اسلامی" نام می گیرد. همین بساط هم در آن دوران گسترده بود.

زمان پای گیری یک اندیشه نوین فرا رسیده بود. بر زنجیرها است که پاره شوند و بر تاریکیها است که دریده شوند؛ زنجیرهای بنده ساز و برده وار. وقتی شمع روشننگری برافروخته شود، تاریکی مجالی بیش نخواهد شد. اندیشه لوتر راه خود را باز می کرد و مؤمن منکوب شده در انقیاد کلیسا را افقی نوین می داد. اسناد تاریخی به ما می گویند که اندک اندک شورشها و خیزشهایی در گوشه و کنار آلمان نضج گرفت. گرچه زحمتکشان با شعار بهبودی وضع اقتصادی و اجتماعی به این شورشها روی می آوردند ولی شعارهای آنها ملهم از تعالیم و گفتههای لوتر بود. سرانجام پس از کشاکشهای خونبار و مشقتها گران اصول لوتری در سال 1530 میلادی حاکم شد.

دنیای مسیحیت شقه گردید. نهال پای گرفته سایه افکن شده بود. پیروان لوتر آموزهها و تعالیم او را در فرای مرزهای آلمان هم گستراندند. جنبش اصلاح دینی فرا گیر شده بود. کشورهای اسکاندیناوی، لهستان و بعدها سرزمینهایی چون سوئیس، فرانسه، انگلستان و آمریکا راه گشوه شده را پی گرفتند. لوتر شاخص و نماد مذهب پروتستان گردید. صرفنظر از انتقادهای وارده به تعالیم و اندیشه های لوتر، می توان او را نقطه عطفی در تاریخ تکامل اندیشه دینی و تساهل در اروپا دانست.

ادامه دارد.

کلن/آلمان، 18 اوت 2014
afoolad@frenet.de

(با انتقادهای خود، نویسنده را در تعمیق نگرش یاری دهید.)

منابع و زیر نویس ها

- (1) ترجمه فارسی این بیانیه در پایگاه اینترنتی: <http://www.urd.ac.ir/diploma.php?diplomaid=151> یا <http://www.rasekhoon.net/article/show/186227>
- (2) انجیل متی 16:19.
- (3) بازار چین دکانهایی در ایران تحت سیطره شریران غدار پر رونق است.
- (4) فاسدیک، هنری امرسن: مارتین لوتر، ترجمه فریدون بدره ای. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1383، ص. 56.
- (5) در قلمرو «جنبش اصلاح دینی «نوع وطنی هنوز یک «کلمه «بنیادین اتورپته است: هیمنه «امام راحل»





- آیا فتوای خمینی مبنایی دینی داشت؟

بیش از دو دهه از کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی به فتوای خمینی جنایتکار می گذرد. تابستان هر سال یاد آور کشتار نسلی است که بی تکیه بر قدرت و با چشمداشت منافع، تنها و تنها با تکیه بر آرمان های انسانی و باورهای ایدئولوژیک خویش به ناجوانمردانه ترین شکل ممکن، به قتل رسیدند. خون سرخشان زمین زندان ها را رنگین کرد تا تشنه گان قدرت، منافع و مطامع خویش را از دست ندهند. در راس این جانان روح الله خمینی بود، که رفتار و کردارش، سرمشقی برای جنایتکاران میراث خوار او چون علی خامنه ای و اکبر رفسنجانی شد!

کشتار شهریور 67 ادامه کشتار و اعدام دگراندیشانی بود که از همان آغاز حاکمیت آخوندیسم، استبداد را برتافتند و علیه دیکتاتوری جدید، به مبارزه برخاستند. اوج دستگیری ها، زندان، اعدام و شکنجه در آغاز دهه شصت خورشیدی آغاز شد و همزمان با مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق ایران شدت یافت. این روند سرکوب و کشتار، تنها شامل اعضا، نیروها و هواداران مجاهدین نشد و همه ی نیروهای فعال منتقد و دگراندیش را در بر گرفت.

آغاز جنگ ضد خلقی ایران و عراق و اصرار خمینی و همپالکی هایش بر تداوم این جنگ ویرانگر، و مخالفت نیروهای سیاسی با ادامه آن، خمینی را بر تداوم سیاست های ضد مردمی و سرکوب گرانه خود جری تر ساخت. هرگونه مخالفتی با تداوم جنگ، تضعیف روحیه "رزمندگان اسلام" - نیروهای مسلح - و نیز به مثابه همدستی با صدام و دولت بعثی عراق تلقی می شد و خمینی و همدستانش، با خائن نامیدن منتقدین، زمینه را برای سرکوب هرچه بیشتر دگراندیشان فراهم ساختند.

در آن تابستان خونین، کسانی به قتل رسیده و اعدام شدند که در دادگاه ها (بیدادگاه های) پیش از آن محاکمه شده و با توجه به بی عدالتی های موجود، به "اشد" مجازات محکوم شده بودند! آنها طبق معیارها و شواهد ناعادلانه فقها، در چهارچوب احکام قضایی آنها، محاکمه شده و احکام صادره درباره آنها به اجرا در آمده بود. اما، گویا خمینی و شرکا، قانون ارتجاعی و "شرعی" خویش را نیز برتافته و به اعتقادات خویش نیز پشت پا زدند! بازخوانی نامه و فرمان خمینی علاوه بر دروغگویی های آشکار آن، عدم همخوانی آن با مبانی دینی را نیز آشکار می سازد.

متن نامه خمینی در ارتباط با اعدام مخالفین سرموضع در زندانها:

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سرموضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشدء علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام

و اما نامه احمد خمینی به پدر جنایتکار!:

پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

1 - آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

2 - آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سرموضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟

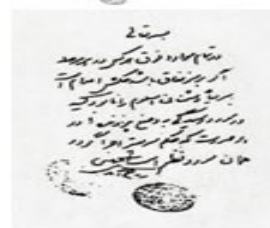
3 - در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده :

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سرریعا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.





* * *

تاملی در دستورات خمینی مبنی بر کشتار بی رحمانه مخالفان، نه تنها با برخی دیگر از قوانین اسلامی در تضاد است، که حتی با برخی از قوانین فقهی و آخوندی خود آخوندها نیز در تضاد قرار دارد. موارد زیر را می توان از تناقضات آشکار باوه گویی های خمینی و تناقضات ضد دینی او به شمار آورد:

"از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند..."

طبق قوانین اسلامی - و حتی آخوندی - مرتد کسی است که رسماً و علناً دین را انکار کند. "منافقین" (1) - نام مستعار مجاهدین از نظر خمینی و دیگر آخوندها و مرتجعین -، مسلمان بوده و هستند. آنها نه تنها به انکار دین نپرداختند که مبلغ اسلام مترقی و انقلابی نیز بوده اند. "سران" آنها هیچگاه به ارتداد از اسلام اقرار نکرده اند. کجا؟ کی و چگونه؟ طبیعی است که خمینی جنایتکار، روحانیت و حکومت و حوزه های آخوندی را مترادف با اسلام می داند! هر مسلمان مستقلی که آنها را نپذیرد و یا نسبت به آنها انتقاد داشته باشد، مسلمان نیست. هر چند شب و روز الحمد و قل هو الله بخواند!

اگر بنا بر کشتن دیگران به جرم ارتداد باشد، خمینی می بایست تک تک مارکسیست ها، سکولارها و مذهب ستیزان را از دم تیغ می گذرانید! اما او به صراحت می گفت مارکسیست ها در بیان عقاید خود آزادند! به شرتی که توطنه نکنند. بحث های تلویزیونی اوایل انقلاب که احسان طبری و کیانوری و بابک زهرایی و فرخ نگهدار، ... که همه ی آنها در آن زمان خود را مارکسیست می نامیدند، و یک پای ثابت آن بودند نیز حاکی از آن بود که خمینی به ارتداد و مرتد بودن آنها کاری نداشت!

اساساً در قرآن در هیچ آیه ای حکم قتل مرتد نیامده است! در دو جا که به این موضوع اشاره شده، هیچ حکم دینی برای آن صادر نکرده است. (2) یعنی حتی اگر کسی از دین برگشته باشد و رسماً هم ارتداد خویش را اعلام کند، هیچ مجوز دینی برای اعدامش وجود ندارد. جنگ ابوبکر با کسانی که از دین برگشته بودند و به جنگ رده معروف است هم به دلیل صرف ارتداد نبود. آنها با فراهم ساختن لشکر خود به جنگ با خلافت برخاسته بودند. و آن هم یک جنگ معمولی بود مثل سایر جنگ های تاریخی. هر چند هر دو طرف جنگ برای تبلیغات و مرعوب ساختن طرف مقابل از شعارهایی استفاده می کردند.

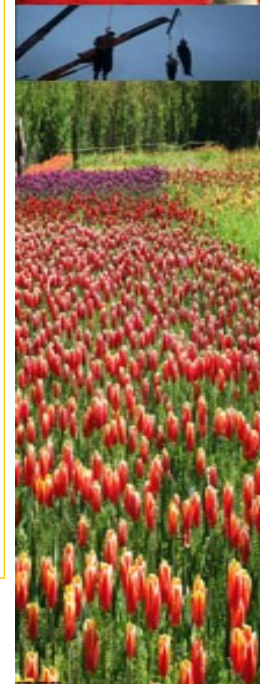
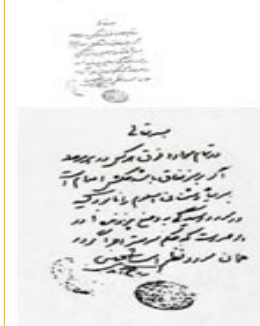
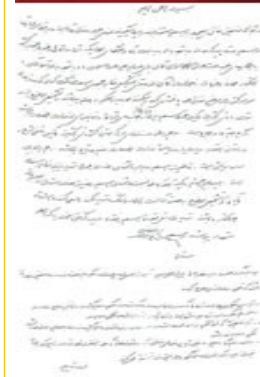
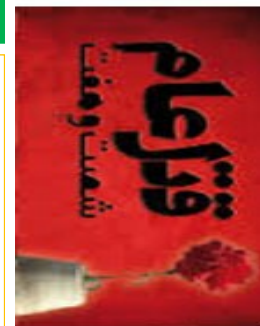
پس به صراحت می توان سیاسی بودن حکم، و مخالفت های سیاسی یا رژیم آخوندی را تنها دلیل صدور این فتوا دانست. بنا بر این می توان از سوء استفاده خمینی از واژه ارتداد و دروغگو پی او تأکید نمود. دروغگو بودن "فقیه" و "رهبر" هم در دین اسلام، موجب عزل "فقیه" و "رهبر" از مقامش می گردد.

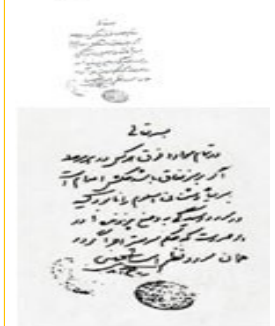
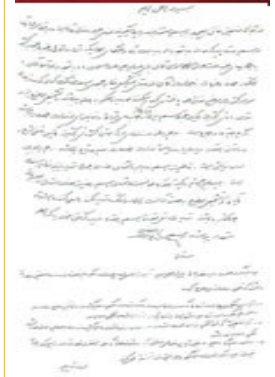
"محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور"

اینجاست که دم خروس از زیر عیای خمینی بیرون می زند و محارب بودن را پیش می کشد تا دروغ ارتداد، در واژه محارب گم شود. جالب اینکه خمینی به "جنگ های کلاسیک" آنها اشاره می کند. خمینی چون از واژه های فرنگی چیزی نمی فهمد، جنگ چریکی و مسلحانه شهری را جنگ های کلاسیک می داند. البته اگر منظورش عملیات فروغ جاودان است که در غرب کشور روی داد، در شمال کشور کدام جنگ کلاسیک رخ داده است؟ پریشان گویی های دجالانه و جنایتکارانه خمینی در همینجا به پایان نمی رسد و او دروغ های دیگری نیز بر دروغ هایش می افزاید. از قبیل جاسوسی بر علیه ملت مسلمان و برای صدام حسین و استکبار جهانی! اوج این فرمان خمینی که پلیدی، رذالت و جنایت کاری در آن موج می زند تأکید او بر اعدام تمامی افراد زندانی در سراسر کشور می باشد:

"کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند"

تمامی این زندانیان، طی دهه ی شصت خورشیدی، محاکمه و به زندان محکوم شده بودند. می دانیم که رژیم حاکم خشن ترین و شدیدترین حکم ها را برای این زندانیان صادر کرده بود. جرایمی چون پخش یک اعلامیه یا نشریه، یا داشتن سمپاتی و تمایل به این گروه ها که می توانست به یک اخطار و یا نگهداری چند روزه منجر شود، با بی رحمانه ترین حکم های خشن به زندان های طویل المدت مجر شده بود. خود این حکم ها، ظالمانه، بی رحمانه و ناعادلانه بودند. و توسط خشن ترین قاضی های خمینی و با حداکثر احکام "قضایی" صادر شده بودند. پلیدی خمینی و بی رحمی او، تا بدانجا پیش می رود که حتی قوانین قضایی و احکام صادره از سوی بیدادگاه های رژیم خودش را نقض می کند. او خود با دست خویش و با چنین فرمانی، بی قانونی گری و افسارگسیخته گی را به جای قانون می نشاند. روشی که بعدها توسط طالبان افغانستان و امروز توسط داعشی ها نیز به کار گرفته می شود. جالب اینجا است که این زندانیان در زمان خاصی دستگیر شده و دوران "محکومیت" خود را بر مبنای "جرایمی" که پیش از این "مرتکب" شده بودند، سپری می کردند. آنها در زندان "جرم" (3) تازه ای مرتکب نشده بودند که درباره آنها حتی لازم به تجدید نظری باشد، چه برسد به حکم جنایتکارانه قتل و کشتار! خمینی در پاسخ به 3 پرسش مهم "شرعی و قضایی" موسوی اردبیلی و احمد خمینی، بدون هیچ تردید و تاملی، دیگر بار تأکید می کند که همه ی زندانیان را به قتل برسانند. و این امر نه تنها شامل کسانی که حکم اعدام





کم نیستند انسان هایی که با توجه به آنچه این روزها در گوشه و کنار جهان می گذرد، تار و پود جهان کنونی را در حال از هم گسستن می بینند. حس آشنای ناتوانی در برابر روندی ویران ساز که با سرعتی سرسام آور در جریان است و همه چیز را به نابودی می کشاند، بسیاری را به کنج خلوت امن و آرام انزوا کشانده است. مشکلات آنچنان بزرگ می نمایند و راه حل ها آنچنان دور از دسترس، که گویا دیگر چاره ای غیر از تسلیم و رضا نمی ماند. بخش عظیمی از ساکنین زمین تشنه و گرسنه اند، در حالی که در بخش دیگری از این کره خاکی مازاد مواد خوراکی و آشامیدنی، بیش از نیاز تمامی دردمندان محروم، بدون هیچگونه احساس شرم و ذره ای عذاب وجدان به زباله دانی ریخته می شود. میلیون ها نفر در اقصی نقاط جهان در اثر جنگ های بیهوده، آواره و بی خانمان و بدون هیچ چشم اندازی از رنج در ستوه اند، تا بخش کوچکی در سایه تولید و فروش جنگ افزارها و تسلیحات مرگبار بدون هیچگونه احساس شرم و ذره ای عذاب وجدان در رفاه شب و روز بگذرانند.

بدون شک وضعیت ناهنجار جهان کنونی مایه نگرانی جدی است و وجدان های بیدار انسان های آگاه از این وضعیت در رنج و عذاب هستند. نگاهی گذرا به اخبار همین چند ماه گذشته به خوبی نشان می دهد که بخش بزرگی از مردم جهان در کشورهای بسیاری با بحران های خطرناک سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند. جنگ های ویرانگر دولت اسرائیل بر علیه مردم بی دفاع فلسطین در نوار غزه همچون یک سریال تلویزیونی جنگی هر چند وقت یک بار در سر تیر خبرها قرار می گیرند. سو استفاده دولت ها و رسانه های غربی از موشک پرانی های حماس و سایر گروه های مسلح فلسطینی برای توجیه جنایتهای جنگی بی سابقه و نسل کشی های ارتش اسرائیل دیگر حتی در میان مردم کشورهای خودشان هم خریداری ندارند. آتش آنچنان شور است که حتی یک گروه 90 نفره متخصصین آلمانی امور خاورمیانه خواهان تغییر سیاست دولت آلمان در مورد اسرائیل و فلسطین شده و از دولت آلمان خواسته اند، نه تنها صادرات تسلیحات جنگی به اسرائیل را متوقف نماید بلکه به موازات آن با حماس هم وارد مذاکره شود.

در پی سه سال جنگ داخلی در سوریه بیش از صد هزار تن از مردم این کشور تا کنون جان باخته اند و بیش از 15 میلیون آواره اند و هیچ نشانی از پایان خونریزی ها هم در چشم انداز نیست. آتش جنگ و درگیری بین باندهای مسلح در لیبی همچنان شعله ور است. پیکر خونین مردم عراق همچنان از پیامدهای جنگ اشغالگرانه جهانخواران خون چکان است. در شرایطی که تروریست های داعش، که با حمایت جهانخواران و پول عربستان سعودی و قطر در جنگ داخلی سوریه سازماندهی شده، تجربه اندوخته و بزرگ شدند، با اشغال برق آسای بخش هایی از خاک عراق و جنایت های وحشیانه خود بر علیه مردم محروم این کشور اشغال شده جامعه جهانی را شوکه کرده اند، واکنش دولت های غربی در برابر این جنایت ها، یعنی ارسال بیش از پیش تسلیحات جنگی توسط انگلیس، فرانسه، ایتالیا و آلمان و ... به منطقه خودمختار کردستان عراق که مانند بنزین ریختن بر خرمن آتش می ماند، پرسش های جدیدی را بر می انگیزاند. آیا طرح تجزیه عراق در دست اجرا است؟ در یک اقدام غیر معمول دیگر دولت آلمان هزینه کمک رسانی به آوارگان جنگی در عراق را با کم کردن بودجه در نظر گرفته شده برای کمک به آوارگان سوریه، تأمین می کند.

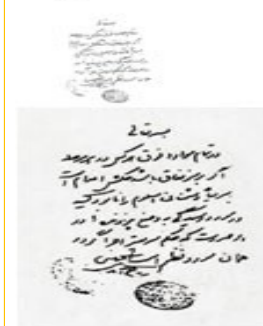
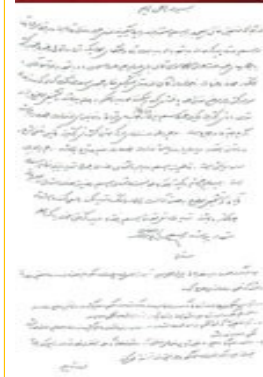
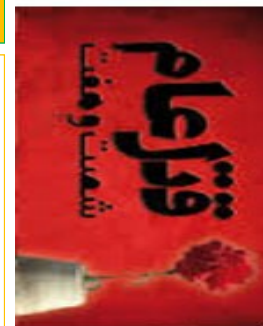
جنگ داخلی اوکراین میان ارتش و جدایی طلبان در مناطق شرقی این کشور به رویارویی اقتصادی روسیه و اتحادیه اروپا و آمریکا انجامیده است. به موازات شعله ور شدن آتش جنگ در شرق اوکراین، جنگ اقتصادی اتحادیه اروپا و آمریکا بر علیه روسیه نیز روز به روز شدت بیشتری می گیرد.

در کنار جنگ، شیوع بیماری ها، از جمله ابولا در بسیاری از کشورهای آفریقایی، فجایع زیست محیطی، گرسنگی، فقر و نابرابری در بخش های وسیعی از جهان شواهد دیگری بر وضعیت بحرانی کنونی هستند، وضعیتی که برای میلیون ها انسان هیچ چاره ای جز فرار و ترک دیار و تلاش برای رسیدن به ساحلی امن باقی نمی گذارد. در سال های اخیر دریای مدیترانه تبدیل به گورستانی برای ده ها هزار پناهجویانی شده است، که در راه رسیدن به اروپا جان خود را از دست داده اند.

گزارش سال 2013 میلادی بنیاد معتبر هایدلبرگ برای پژوهش کشمکش های بین المللی تصویر چندان امیدوار کننده ای از وضعیت جهان ارائه نمی دهد. بر طبق این گزارش با توجه به حجم فزاینده کشمکش ها می توان از بالاترین تعداد کشمکش های بین المللی در مقایسه با سال های پیش سخن گفت. این مؤسسه پژوهشی کشمکش های بین المللی را بر اساس گستردگی و شدت آنها به دو دسته، قهر آمیز و مسالمت آمیز، تقسیم می کند. کشمکش های مسالمت آمیز نیز از نظر شدت به دو بخش، (1. درگیری و 2. بحران مسالمت آمیز)، تقسیم می شوند. کشمکش های قهر آمیز نیز بر همین اساس دارای سه زیرمجموعه، (3. بحران قهرآمیز، 4. جنگ محدود و 5. جنگ) هستند.

در این گزارش پژوهشی جهان در پنج بخش، (1. قاره اروپا، 2. جنوب قاره آفریقا، 3. قاره آمریکا، 4. قاره آسیا و اقیانوسیه، 5. خاورمیانه و شمال آفریقا) مورد بررسی قرار می گیرد.

هر چند در برخی از برآوردهای این پژوهش بسیاری از واقعیت ها و رخدادها نادیده گرفته شده اند و به عنوان نمونه برای آگاهان به مسائل ایران، کشمکش ها در ایران از شدت و کیفیت دیگری نسبت به گزارش این مؤسسه برخوردارند، اما در اهمیتی که پژوهش های چنین مؤسسات و بنیادهای فکری در سیاست گذاری های دولت های غربی دارند، شکی وجود ندارد.



بر اساس گزارش بنیاد پژوهشی هایدلبرگ (HIK) رژیم جمهوری اسلامی در سال 2013 با 3 نوع کشمکش درگیر بوده است:

- درگیری مسالمت آمیز (با سازمان مجاهدین خلق ایران؛ با امارات متحده عربی)
- بحران مسالمت آمیز (با اپوزیسیون اصلاح طلب؛ با آمریکا و اتحادیه اروپا؛ با رژیم اسرائیل)
- بحران قهر آمیز (با جنداله؛ با جیش العدل؛ با انصار اسلام؛ با گروه های مسلح سنی؛ با پژاک)

بر اساس این گزارش اروپا در سال 2013 شاهد 63 کشمکش، (شامل 34 درگیری و 13 بحران مسالمت آمیز، 15 بحران قهر آمیز و یک جنگ محدود) بوده است.

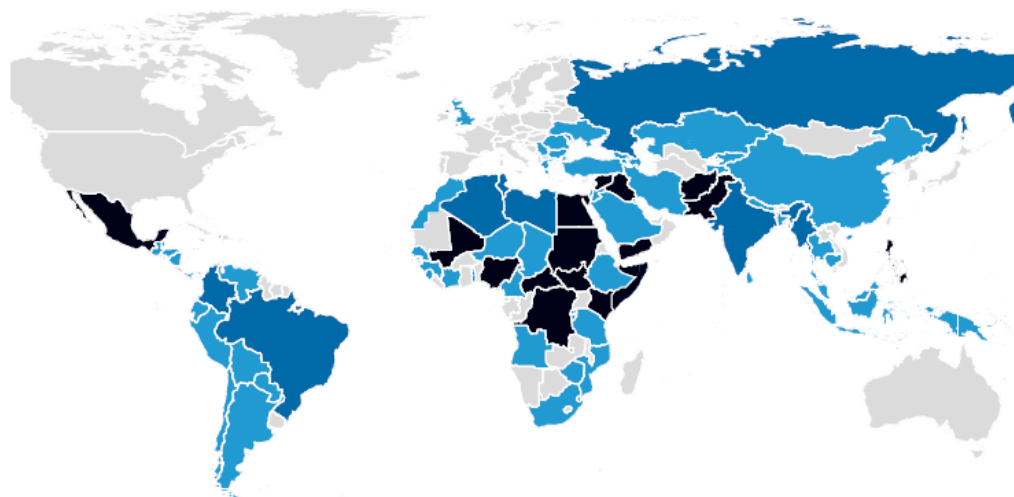
در جنوب قاره افریقا از 97 کشمکش، (شامل 29 درگیری و 8 بحران مسالمت آمیز، 42 بحران قهر آمیز، 7 جنگ محدود و 11 جنگ) گزارش شده است.

قاره آمریکا صحنه 54 کشمکش، (شامل 11 درگیری و 7 بحران مسالمت آمیز، 30 بحران قهر آمیز، 5 جنگ محدود و یک جنگ) بوده است.

قاره آسیا و اقیانوسیه با 129 کشمکش، (شامل 32 درگیری و 33 بحران مسالمت آمیز، 56 بحران قهر آمیز، 6 جنگ محدود و 2 جنگ) بیشترین تعداد کشمکش ها را داشته است.

در خاور میانه و شمال افریقا 71 کشمکش، (شامل 12 درگیری و 14 بحران مسالمت آمیز، 33 بحران قهر آمیز، 6 جنگ محدود و 6 جنگ) ثبت شده اند.

در نمودار زیر کشمکش های موجود در مناطق مختلف جهان بسته به میزان شدت آنها در چند رنگ به تصویر کشیده شده اند. بحران مسالمت آمیز با رنگ طوسی، بحران قهر آمیز با رنگ آبی روشن، جنگ محدود با رنگ آبی تیره و جنگ با رنگ سیاه مشخص شده است. در ادامه اشاره کوچکی به برخی از جنگ های سال 2013 شده است.



NO VIOLENT CONFLICT
VIOLENT CRISIS
LIMITED WAR
WAR

1. مکزیک

سال هاست که جنگی بی امان بر سر مواد مخدر در این کشور در جریان است. نیروهای پلیس و ارتش درگیر جنگ با کارتل های مواد مخدر هستند، در شرایطی که بخشی از نیروهای پلیس و ارتش هم خود در کار قاچاق مواد مخدر شرکت دارند. درگیری ها در میان باندهای جنایتکار مختلف در رقابت با همدیگر نیز بخشی از این جنگ است که از سال 2006 تاکنون بیش از 70000 کشته بر جای گذاشته است.

2. مالی

درگیری های مداوم مسلحانه بین شورشیان بومی طوارق و ارتش این کشور تنها در ظرف چند هفته گذشته 35

[ادامه صفحه 20](#)



کشته بر جای گذاشته است. ارتش فرانسه از ژانویه سال 2013 به بهانه حمایت از نیروهای افریقایی در جنگ بر علیه شورشیان اسلام گرا وارد این کشور شده است. یگان های آموزشی ارتش آلمان هم در چارچوب یک برنامه آموزشی اتحادیه اروپا در مالی مستقر شده اند.

3. نیجریه

گروه تروریستی بوکو حرام قصد برپایی یک حکومت موسوم به حکومت الهی در این کشور افریقایی دارد. افراد این گروه به طور مداوم به فرارگاه های نظامی ارتش، کلیساها، مدارس و دهکده ها حمله می کنند. در آوریل 2014 آنها در یورش به یک مدرسه بیش از 200 دختر بچه را به گروگان گرفتند.

4. مصر

از زمان کودتای نظامی در سوم ژولای 2013 دستگیری و سرکوب اعضا و هواداران جریان اسلام گرای اخوان المسلمین و سایر گروه های اپوزیسیون با شدت هر چه تمام تر ادامه دارد. درگیری های مسلحانه بین نیروهای ارتش و نیروهای مخالف کودتای نظامی و یا سرکوب تظاهرات ها تا کنون هزارها کشته بر جای گذاشته است.

5. سودان

درگیری های گروهی و قومی بین نیروهای نظامی و شبه نظامی در بخش های وسیعی از این کشور در جریان هستند. شدت درگیریها در دارفور در غرب سودان از جاهای دیگر بیشتر است. بر اساس تخمین های سازمان ملل از سال 2007 تاکنون بیش از 200000 نفر در این درگیری ها کشته شده اند.

6. سودان جنوبی

کشوری که کمتر از 3 سال از استقلال آن می گذرد مورد تهدید یک فاجعه انسانی قرار دارد. ناظران و مدد کاران بین المللی از آمار بالا و نگران کننده کودکان دچار سوء تغذیه گزارش می دهند. سازمان ملل در مورد یک موج گرسنگی ویرانگر در این کشور هشدار می دهد. درگیریها خونین در این کشور بیشتر ریشه قومی دارند.

7. جمهوری افریقای مرکزی

حتی در این کشور بسیار فقیر هم پایانی برای درگیری های خشونت آمیز مذهبی دیده نمی شود. ناظران از درگیری های مسلحانه بین شورشیان مسلمان و شبه نظامیان مسیحی خبر می دهند. تمام جمعیت حدود 5 میلیونی این کشور نیازمند کمک هستند.

8. جمهوری دموکراتیک کنگو

ده ها گروه مسلح و سران اقوام با هم بر سر کسب قدرت و در اختیار داشتن منابع طبیعی این کشور در جنگ هستند. قتل و غارت و تجاوز در این کشور کسبی روزانه است. علاوه بر این اقوام درگیر در قتل و غارت در کشور همسایه رواندا، توتسی ها و هوتو ها، هم جنگ خود را به این کشور منتقل کرده اند.

9. کنیا

در کنیا گروه های قومی بسیاری بر سر تسلط بر چراگاه ها و منابع آب با هم درگیر هستند. تنها در طول سال 2013 بیش از 500 نفر در این درگیری ها کشته و 1235 نفر زخمی شده اند.

10. سومالی

در جنگ داخلی سومالی گروه های قومی، جنگ سالاران، شبه نظامیان و اسلام گرایان رادیکال بر علیه همدیگر می جنگند. بیش از 20 سال است که دولت مرکزی در موگادیشو وجود خارجی ندارد. در طی این سال ها صدها هزار نفر آواره شده اند و میلیون ها نفر نیازمند امداد رسانی هستند.

11. افغانستان

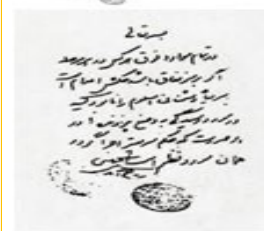
افغانستان بعد از این همه سال جنگ و خونریزی و ویرانی همچنان از صلح و آرامش سال ها فاصله دارد. ناظران بین المللی از افزایش و گسترش نفوذ طالبان گزارش می دهند. در جنگ بر علیه اسلام گرایان رادیکال طالبان ارتش های آمریکا و چندین کشور اروپایی درگیر هستند.

12. پاکستان

علاوه بر درگیری های قومی خونین در مناطق وسیعی از این کشور، عملیات ارتش آمریکا با هواپیماهای بدون سرنشین (پهبادها) نیز بطور مداوم جان انسان ها را می گیرند. در آخرین نمونه از این عملیات ارتش آمریکا بیش از 50 نفر جان خود را از دست دادند.

13. فیلیپین

در مجمع الجزایر فیلیپین از سال 1970 تاکنون در جریان درگیری های مسلحانه و جنگ داخلی بین دولت مسیحی و شورشیان مسلمان بیش از 150000 نفر جان خود را از دست داده اند. شورشیان مسلمان خواهان استقلال مناطق مسلمان نشین هستند.



14. اوکراین

جنگ داخلی بین نیروهای دولتی و شورشیان طرفدار روسیه با هدف قرار گرفتن یک هواپیمای مسافربری مالزی و کشته شدن 298 مسافر و خدمه هواپیما اوج تازه ای گرفت. از ماه آوریل تا کنون دست کم 423 نفر جان خود را در این درگیری ها از دست داده اند و هزارها نفر زخمی شده اند. بنابر گزارش کمیساریای عالی پناهندگی سازمان ملل تا کنون بیش از 285000 اوکراینی آواره شده اند.

15. اسرائیل

در جریان جنگ غزه تا کنون (تا زمان انتشار این گزارش) بیش از 1860 فلسطینی، شامل 429 کودک، کشته و بیش از 10000 فلسطینی مجروح شده اند. بیش از نیم میلیون ساکنین نوار غزه مجبور به ترک خانه های خود شده اند. در این جنگ تا کنون 64 سرباز اسرائیلی و 3 شهروند غیر نظامی جان خود را از دست داده اند.

16. سوریه

در جنگ داخلی سوریه گروههای مسلح متفاوتی بر علیه همدیگر می جنگند. رژیم بشار اسد که کنترل بخش وسیعی از کشور را در دست ندارد، از یک سو بر علیه گروه های اپوزیسیون می جنگد و از سوی دیگر با شبه نظامیان اسلام گرای گروه داعش طرف است. اسلام گرایان داعش در سال 2013 کنترل چند چاه نفت را در دست داشتند.

آیا شما هم از هم گسستن تار و پود جهان را حس می کنید؟ خانم هیلده ڈمین، شاعر آلمانی، در شعرش این حس را به تصویر کشیده است:

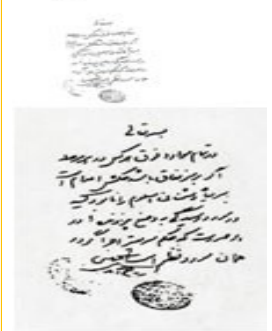
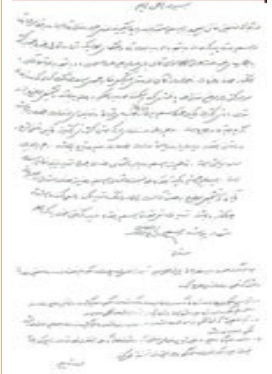
جنگ پس از آن جنگ

بازوان امر نیستند
دستانم به شانه هایم وصل اند
مانند بال ها
باید پرند ای گردم شاید
کار من پرواز نیست اما
باید انسان گردم شاید
کار من کشتار نیست اما
و هیچ نیازی به در آغوش گرفتن شما ندارم
شما قاتلان،
که دستانتان سنگ می پرانند
از آغاز تاریخ
تنها شیوه پرتاب دگرگون شده است

انیشتین می گفت
جنگ پس از آن جنگ
با تیر و کمان است و سنگ
و یخچال پس از این یخچال
کوزه سفالی است
پر شده از آب باران

تا آن زمان
برای ناسازگاران جهان
شاید ماه هنوز
بازداشتگاه جهانی باشد.

میلاد مختوم
مرداد 1393

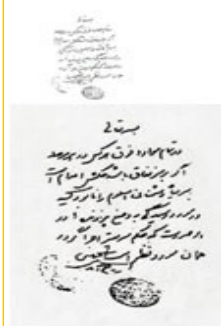
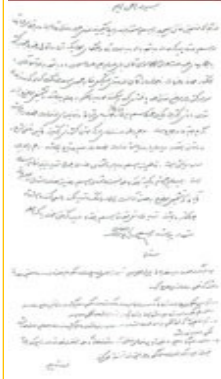
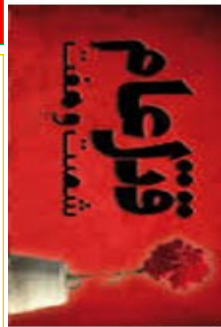




اکثر هم میهنان عزیز و خوانندگان ارجمند خبر های تأسفبار و وحشتناک درمورد قتل و عام ایزدی ها توسط گروه سنگ دل و افراطی داعش را دیده، شنیده و مطالعه کرده اند. علاوه برهمه اینها سخنرانی خانم و یان دخیل، نماینده ایزدیه در مجلس عراق در جلسه تصمیم گیری در مورد ریاست جمهوری آن کشور را نیز ملاحظه فرموده اند که جهان را تکان داد. دنیای "متمدن" در برابر داعشی های افراطی با افکار قرون و سطائی، ساکت مانده اند و پنبه در گوش گذاشته اند و نظاره گر قتل عام غیر مسلمانان ایزدی، در انتظار نشسته اند. آن طوریکه در معتبرترین رسانه ها آمده است بیش از 500 نفر و برخی از رسانه های دگر گویند هزار نفر از مردان و جوانان ایزدی بیگناه، سر بریده شده اند. آنها جان دادند به خاطر اینکه اصلا نمی

خواستند مسلمان شوند. به دلیل مسلمان نشدن آنها را مانند 1400 سال پیش قصابی وقتل عام کردند.

آقای یوسف ابراهیم کارس الدخی 72 ساله کدخدای روستای خانه صور از توابع شنگال حاضر نشده فرهنگ داعش را بپذیرد و این هم نتیجه مقاومت و برخورد با فرهنگ داعش . خدایا چه باید گفت؟ این رسم و رسومات و بی رحمی و دشمنی بی حد، نسبت به کافران، دردین اسلام بوده و هست و تا زمانی که اسلام حاکم است، خواهد بود. افراطیون طبق آیات قرآن هرکسی که اسلام را نپذیرد کافر می دانند. آن طوریکه گفته و می گویند علی بن ابی طالب دریک



روز، 700 نفر را از خوارج و غیر مسلمانان سر بریده اند. پس بیدرکجا، شاعر نامدار ایران به درستی در "کابوس خوف و خون" در رابطه با انقلاب اسلامی 1357 در ایران سروده است: "ای مسلمین! بدانید، اسلام تان همین است: + آئین جور و جهل است، دین نفاق و کین است و ادامه دارد...". در این جنایت کاری داعش، همان بلای را بر سر ایزدی های کرد آوردند که حدود 1400 سال پیش، اوایل حمله اعراب مسلمان به ایران برسر مردان مقاوم مملکتان، بویژه بر سر لر ها و کردها و دیلمی های قهرمان آوردند. در همان رسانه های ذکرشده آمده است که با کشتار وحشیانه مردان و جوانان ایزدی، بیش از 300 زن و دختر ایزدی را که رسانه های انگلیسی زبان از 1500 زن و دختر ایزدی می گویند و 200 نفر زن و دختر از آئین مسیحیت و تا امروز بمراتب خیلی بیشتر از این ارقام به عنوان غنایم جنگی اسیر کرده و در بازار نینوا یا بازارهای عربی به معرض فروش گذارده اند. بطوریکه در همین رسانه ها، گفته و نوشته اند، چندی از دختران جوان و بگفته روزنامه خارجی اینترنتی ذکر شده از 1500 زن و دختر حرف می زند که با زور به عقد وحشیان داعشی در آورده اند و گویند، بقیه را برای فروش به قیمت هر زن غنیمت جنگی اسیری از 500 دلار گرفته تا 3500 دلار و حتی 100000 دلار به بازارهای عربی عرضه می کنند. این شیوه فروش اسیران که نوعی برده داری است، گویا طبق آیات قرآنی و بنا به دستور صریح آن انجام می دهند. جالب و در عین حال غم انگیز اینجا است که از آقایان مسلمان اصلاح طلب و بویژه از آقای دکتر ابوالحسن بنی صدر، اولین رئیس جمهور ایران یا آقای دکتر عبدالکریم سروش مبتکر انقلاب فرهنگی اسلامی در محکوم کردن این و حشیگری و افراطی گرانی گروه داعش مسلمان چیز قابل خواندنی تا کنون ندیده ام. به تعبیر دگر آنها نیز موافق اند که این گونه، مسلمانان افراطی، قوانین قرآن را، در قرن بیست و یکم، به اجراء در آورند. اکنون ممکن است مورد اعتراض حضرات مسلمانان قرار گیرم که بگویند: بطور مستقیم از فروش برده آیه ای نازل نشده، اما آنها نمی توانند در باره قتل کافران و در جنگ به غنیمت گرفتن زنان "دشمن" انکار کنند. یک نکته مهم در مورد حاکمیت اسلام شیعه که برای نابودی دشمن و برکناری کسی که خط اسلام آنها را نمی خواند باید یادآور شد. همان طور که آیت الله خمینی صریحاً امر کرد همه مخالفان را بکشند که خود داستانی دارد و در اینجا نمی گنجد. اخیراً، در برنامه ای تلویزیونی، خارج از کشور، آقای دکتر سروش پس از سی سال دست به افشاگری از افراطی عمل کردن خود و انقلاب اسلامی، زده اند و مطالبی در مورد انقلاب فرهنگی در ایران که خود یکی از مبتکران آن بوده اند، گفتند که اخراج کادرهای علمی از دانشگاهها اشتباه محض بوده و آنها را رد کردند و هم چنین پاک سازی برخی از شخصیتها مترقی و مردمی را. او دقیقاً پی برده بود که همه استادان را از دانشگاه ها اخراج کردن و بستن بسیاری از دانشکده ها کار بس درستی نبود. بله آقای ع. سروشها باید واقعیت را رو کنند گرچه نوشدارو پس از مرگ سهراب است و این خود فاجعه فرهنگی به بار آورده است، اما بازهم بیان واقعیت، یک روشنگری است و برای نسل بعدی سود بخش خواهد بود. بهرحال این نکته دکتر سروش و آیت الله خمینی مربوط به اصل موضوع نبودند ولی می بایستی در اینجا گفته می شدند.

ایزدی های آواره

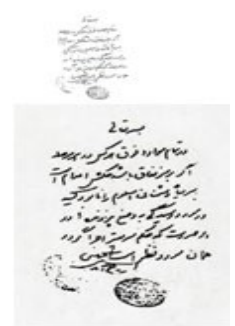
اما درباره ایزدی ها که مانند خار آهنین در چشم مسلمانان افراتی هستند، باید مطالبی تاریخی و نزدیک به واقعیت بیان گردد، نه پندار با فی بشود، همانگونه که تاکنون در بیشتر محافل شده است. برای نمونه، یاد گرفته ایم که تاریخ هر چیزی را، بویژه آئین ها را هرچه قدیمی تر و کهنه تر بیان کنیم، فکر می کنیم بهتر است! گویا جالب بنظر می رسد که از دهان خاورشناسان، بشنویم که مثلا ایزدی ها

قدیمی ترین دین جهان



را دارند! بعلاوه این نکته می رساند که در بیان مسایل تاریخی و آئینی قبول مسئولیت در برابر خود و تاریخ و نسلهای آینده، نمی کنیم و برای ما نا آشنا است و کمتر توجه می کنیم. در صورتی که باید کوشش شود هر آن چه بوده به دید خوانندگان گرامی رساند، نه کم و نه زیاد. من حدود 29 سال پیش کتابی را خواندم از یک انگلیسی زبان، به نام آر. اچ. دلبلیو، امپرسون، زیر عنوان "دی کالت آف د پیکاک انجل = فرهنگ ملک طاوسی"، در مورد ایزدی ها. در این کتاب کوشیده شده که گفته شود، ایزدی ها یزیدی نیستند. آن طوری که افراتی گرایان شیعه برای سر کوب آنها به این ایزدی ها حسبانده اند. دقیق همانند آنکه برای برخی ها در ایران براحتی سرکوب کردن اهل حق ها (یار سان ها) به آنها علی الهی می گویند که شریک برای خدا قایل شدن است و به راحتی آنها را قلع و قم کنند. من قبل از ادامه بحث چکیده این کتاب را در اینجا برای آگاهی خوانندگان عزیز در حد توانائیم می آورم. در کتاب گفته شده: "یزدیان یا ایزدیان شیطان پرستند و خدا را نمی شناسند. یعنی در واقع آئین آنها دوالیسم (یا زروانیسم) و یا پیرو مکتب زرتشت بودا یا ملغمه ای از هر دو است. در هر صورت آنها به تناسخ روح اعتقاد دارند. این ها تا صفحه 21 کتاب ذکر شده اند که سال 1928 میلادی به چاپ رسیده است. در صفحه 27 درباره اصل و نسب ایزدی ها آمده است که بنا به نوشته این کتاب معلوم نیست! (گویا نویسنده درباره فلسفه اهل حق (یار سان) چیزی نمی دانسته است و خبر نداشته است که اینها یک شاخه از اهل حق های دوره شاه خشین بوده اند). نویسنده به درستی می گوید که آنها پیرو یزید بن معاویه نیستند و با نقل قوی از یکی از رهبران ایزدی، گفته است که این یک نوع تهمت به ایزدی ها است. کتاب مقدس آنها مصحف رش است. صفحه 29. نویسنده کتاب، می گوید که روحانیون ایزدی هیچ مایل نبودند که کتاب مقدس آنها بروی کاغذ ثبت شود، درحقیقت منظور مؤلف احتمالا انتشار آن بوده. البته این رهبران می خواستند همانطور شفاهی بماند و دهان به دهان بگردد که انحصار آن در محدوده خاصی باشد. در اوایل ایزدی ها خود را و آئین خود را از دید پنهان می کردند و در دهکده ها و کوهستانهای دور افتاده می زیستند. صفحه 145. کتاب یا نوشته سیاه به زبان کردی قدیم (کرمانجی) که توسط، شیخ حسن ال بصری در سال 1342 میلادی نگاشته یا رو نویس شده به قطع 28 سانتیمتر درازا و 21 سانتیمتر پهنا داشته و جمعا 152 خط است. صفحه 146 و صفحه 220. در این کتاب سیاه آمده است که بعد از انفجار "در" (همان در گنبد مانند در آئین یار سان بوده) و پیدایش جهان و ذات لایزال خودش که در آن در بوده و فخر الدین به عنوان یکی از ملایک مسئولیت انفجار این "در" را داشته است که همان (پیر بنیامین در آئین یارسان بوده) صفحه 147. دومین کتاب جلوه که کتاب مقدس ایزدی ها است. این نوشته سال 1162 میلادی توسط شیخ فخر الدین منشی شیخ عدی نگاشته شده است. صفحه 149. این کتاب نیز به زبان کردی قدیم، (منظور نگارنده احتمالا گورانی) یا کرمانجی بوده است، نگاشته شده. صفحه 150 کتاب. خود نویسنده فرهنگ ملک طاوسی در صفحه 195 یک افسانه را آورده است که یزیدی بودن، ایزیدی ها را کاملا رد می کند. زیرا خیلی ساده و به درستی می نویسد که یزید اول در قرن هفتم میلادی می زیسته و شیخ عدی در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی، زندگی می کرده است. (پس دیدار این دو غیرممکن بوده انطور که گفته و نوشته اند). اگر نقضی درکار خاورشناسان بیگانه با تمام کوششی که بخرج داده اند برای کارهای تحقیقی خود، وجود داشته و دارد، بدون شک به دلیل کم بود در دانستن زبان محلی، سر مگو بودن این ادیان اقلیت و کم آشنائی با فرهنگ خاور زمینی و دیگر فاکتورها باعث شده اند که نقض هائی در کار تحقیقی به وجود آید. در اینجا کوشیده می شود این نقض ها را تا حد امکان در تاریخ و فلسفه آئین نو یسی برای این ادیان برطرف شود.

در کشورهای دیکتاتور زده اغلب تاریخ کشور وارونه نوشته می شود و نقض دارد و اشتباه است، زیرا اکثر تاریخ نویسندگان درباری و مدح و ثنا گویان بوده اند. معمولا می بایستی تاریخ ادیان و خرافه گویی در سیستمهای دیکتاتوری کامل باشد، اما متأسفانه به دلیل عادت و اغراق گویی و پندار بافی که از دلایل نقض در حقا تاریخ و فلسفه ادیان می





تواند باشد و در واقع به دیکتاتوری حاکم کمک می رساند. متأسفانه به دلیل مجاز نبودن آئین های غیر اسلامی مانند ایزدی و کا که ای(همان اهل حق یا یار سان) که در قرآن نامی از آنان برده نشده و کتب مقدس آنان اجازه چاپ و انتشار نیافته است و تاکنون برای اکثر رهبران این آئین ها ممکن نبوده است که مجهز به دانش این کتب مقدس شوند و اغلب به صورت شفاهی و در خفا، بنا به رسم و رسومات چیزهای عادی و روزمره برحسب عادت از گذشتگان فرا گرفته اند، لذا کمتر اطلاع تاریخی و فلسفی از آئین خود را دارند. آن طور که در شرح آن کتاب اشاره شد، کلا فلسفه این آئین ها همه، تناسخی است که از بودائیزم گرفته شده اند. برعکس همه آئین های ابراهیمی که آسمانی اند و همه از خاور نزدیک بر خاسته اند! اینها به تناسخ روح یا به زبان بیگانه "ری اینکارنایشن" باور دارند و صد در صد زمینی هستند یعنی، مانند بودا شاه زاده در آسیای دور و منصور حلاج صوفی ایرانی باور به انسان خدائی دارند. یعنی انسان باید آن قدر ریاضت بکشد تا به "نیروانا" برسد. در هر صورت چون رشد این آئین ها در چار چوب اسلام خشن، و انعطاف پذیری نسبت بدگر ادیان ندارد، لذا دستورات آئینی آنها از این اسلام بی تأثیر نبوده و حتی در نگارش کتابها و دستورات آئینی دخالت ها و دستکاری های اسلام گونه را می بینیم. اگر کسانی بی طر فانه و با دقت این کتب آئینی رامطالعه کنند، خیلی ساده می توانند با آگاهی دقیق از علم و آوازه شناسی و جمله شناسی، ببینند تفاوتها را که در چه قرن، چه واژه ها و جملاتی بکارگرفته می شده و چه چیزهایی برای تحت تعقیب قرار نگرفتن بوسیله مسلمانان به آن افزوده اند. البته آنگونه که اشاره شد، در نوشته های تحقیقی ناقص دانشمندان خارجی، غلو گوینان و وا بستگان به این آئین های زمینی تا حدودی مقصر هستند که در تعریفهای خود برای محققین خارجی نا آگاهانه و خود نما یانه مطالبی را غیر واقعی و بدون مطالعه دقیق، بیان کرده و یا غلو گفته اند. برای نمونه اخیرا تلویزیون اندیشه برنامه ای داشت در مورد ایزدی ها و داعش و یکی از عزیزان مهمان، احتمالا خود را صاحب نظر در امور یارسان ها و ایزدی ها می دانست و تلفظی بهر سبب خبرنگار و گردا ننده محترم تلویزیون، با کمی بی مسئولیتی، پاسخ می داد. می گویم بی مسئولیتی زیرا اگر اطلاع دقیق از مسئله تاریخی در دست نداریم، تنها راه آن است که بگوئیم نمی دانیم، نه اینکه استناد به یک منبع غیر علمی بکنیم! این جوان کم مسئولیت استناد می کرد به دیدارش از لالش و آرامگاه شیخ عدی (عادی) بن مسافر یا عربی آن شیخ هادی بن مظفر و گفتگو با ایزدیان آن دیار. اگر اغراق نباشد تمام کسانیکه آنجا به عنوان متولی و پیر و یا صاحب نظر ایزدی طرف صحبت این جوان مراجعه کننده بوده و حتی خود او کتابهای جلوه و مصحف رش را امکان نداشته اند که به زبانهای اصلی کردی گورانی و یا کردی کرمانجی بخوانند و یا احتمالا ندیده اند. بنا به عادتها و رسم و رسومات همین طوری چیزهایی که بخاطر دارند به شنوندگان و بینندگان تحویل می دهند. اینجاست که کمی بی مسئولیتی به وجود می آید. البته که درست است، همانطور که خاورشناسان و محققین بیگانه هم گفته اند، این آئین های زمینی ریشه هایی در ادیان قبل از اسلام مانند آفتاب پرستی، میترا نیزم و زرتشتی و زور وانیزم و غیره دارند. اما تردیدی در آن نیست که همه بعد از حمله خشن اعراب به خاورمیانه و تحمیل آئین جدید، نخست به صورت مقاومت های اجتماعی و بعد از سر کوب وحشیانه به صورت آئین غیر اسلامی به وجود آمدند، زیرا نمی خواستند اسلام را بپذیرند. من در کتابی زیر نام: "نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه اهل حق (یارسان)" و یا در یک مصاحبه گفته ام که ایزدی یک شاخه از اهل حقهای دوره شاه خوشین لرستانی قرن پنجم هجری بوده اند که از ترس سرکوب شدید مسلمانان دوره طغرل اول سلجوقی به بین النهرین فرار کرده اند و در آنجا رهبری از حلب سوریه بنام شیخ عدی بن مسافر یا شیخ هادی بن مظفر یافته اند که آن ها را از دست مسلمانان سنتی و افراطی نجات داده است. در همین زمانها جلوه توسط منیشی شیخ عدی و حدود دو قرن بعد مصحف رش نگاشته یا از نو رو نویس شده و نه زود تر. جلوه دستورات آئینی است که توسط شیخ عدی دیکته شده است.

واقعیت این است که آئین اسلام در قرن دهم و اوایل قرن یازدهم میلادی به دلیل خشونت زیاد نسبت به دگر اندیشان غیر اسلامی، داشت رو به فقرا می رفت و خلفای عباسی ضعیف شده بودند و جز بغداد به جهان اسلام تسلط نداشتند. اگر در گوشه کنار بود فقط بر روی کاغذ و خواندن خطبه بنام خلیفه اسلام بود، نه چیز دیگر. بهمین دلیل باورمندان به تناسخ روح توانستند اظهار نظر کنند و یارسانیان دوره شاه خوشین لرستانی را بوجود آورند. آنهم نه نوشتاری، بلکه شفاهی با کلام و تبتور. در مورد ضعف اسلام رجوع شود به تاریخ ایران بعد از اسلام، دکتر عبدالحسین زرینکوب، سال 1343 خورشیدی، صفحات 577 تا 579. سلجوقیان که باید ناجیان اسلام به آنها لقب داد در سرکوب آئین های اقلیت نقش بسزائی داشتند و با قدرت گرفتن سلسله سلجوقی در ایران، اسلام نیز قدرت گرفت و بخش زیادی از همین اهل حق ها (یارسانیان) دوره شاه خوشین به بین النهرین که منطقه ای کرد نشین و آسوری نشین بود و نفوذ افراطیون مسلمان کمتر بود و می شود گفت آرامتر از بقیه مناطق بود، فرار کردند و همان طوریکه ذکر شد رهبری به نام شیخ عدی بن مسافر از حلب سوریه یافتند. در آئین ایزدی دو کتاب ذکر شده فوق وجود دارند: اولی کتاب جلوه (اشکار) که در آن اصول عقایدی آنها شرح داده شده است و در کتاب دوم به نام مصحف رش (کتابت با خط سیاه) که مجموعه اشعار و سروده های آنان از بزرگان و در ستایش ذات داران است. قدمت این کتابها از قرن دوازدهم میلادی پیر تر نیست. البته فلسفه ایزدی همانند یارسان بر می گردد به دوره زوروانیزم و میترا نیسم و خورشید پرستی. همین است که برخی از رهبران آئینی ایزدی باور دارند که کهنه ترین یا قدیمی ترین آئین در جهان هستند و خود را به زرتشتی گری نزدیک می دانند. داخل پرائتز و توضیحات از نگارنده است.

هایدلبرگ، آلمان فدرال 18.8.2014

دکتر گلمراد مرادی

dr.g.moradi41@gmail.com

https://www.youtube.com/watch?feature=player_detailpage&v=VQWL0htXkPI

ویدئو نماینده ایزدی ها خانم ویان دخیل در مجلس عراق

صحنه سخنرانی روز سه شنبه ویان دخیل، تنها نماینده ایزدی مجلس عراق، به صورت گسترده ای در سراسر دنیا پخش شده است.

https://www.youtube.com/watch?v=9XQoFfuP9vUJ&feature=player_detailpage

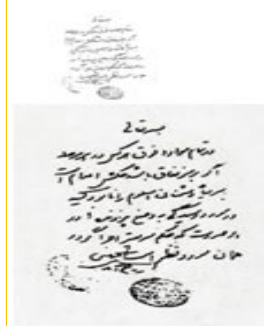
ویدئو ابوبکر البغدادی خلیفه مسلمین رهبر داعش مسلمانان را به اطاعت از خود دعوت کرد تصویر یکی از جان باختگان کورد ایزدی.

تنها به جرم کورد بودن چنین سلاخی شده است

https://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=FZ3glapeQv0

عبدالکریم سروش و اعتراف آن





چند روز پیش خبری در بی بی سی منتشر شد که تداعی کننده یک فرهنگ و خط فکریست. آقای **هشیار زیباری**، وزیر خارجه دولت مالکی گفته " شبه نظامیان 'دولت اسلامی' ممکن است به تلافی حمله هواپیماهای بی سرنشین آمریکایی، به روستای کاوجو حمله کرده و روستاییان را کشته باشند." این خبر در ارتباط با قتل نزدیک به 80 روستایی ایزدی است که نمی خواستند مسلمان شوند. رسانه های دیگر هم خبر از به غنیمت بردن دختران و زنان این قربانیان توسط داعش گزارش کرده اند.

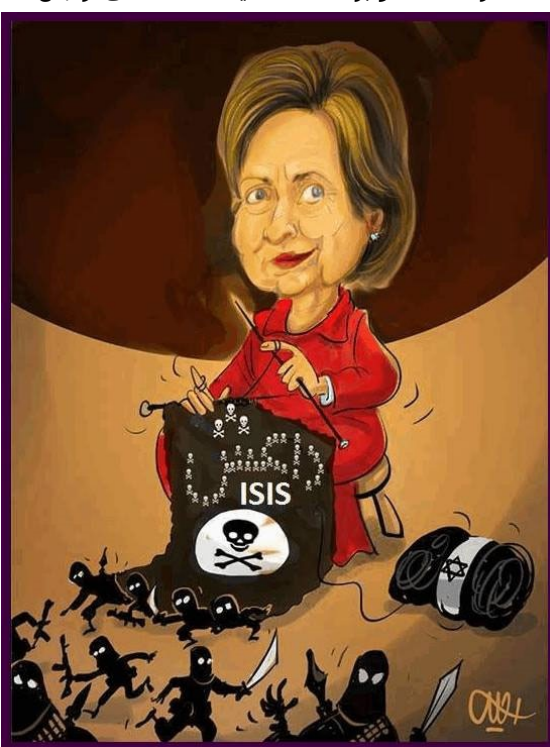
حرف آخر را همین اول می زنم. جهانخواران و ارتجاع و صهیونیسم بانی و باعث تمام جنایات در خاورمیانه هستند، از کشتار در غزه، تا کشتار در عراق و سوریه. از جنایاتی که در سودان و اندونزی روی می دهد تا جنایات طالبان در افغانستان. همه و همه... در این نباید شک کرد. می دانیم که هیلاری کلینتون داعش را زاده فکر آدمکشان آمریکا معرفی کرده است. اینها واقعیت هستند و نمی توان کتمان کرد. حال، و با تمام این وجود، کشتار ایزدی ها توسط این قبیله آدمکش را به گردن یک حمله محدود آمریکا انداختن، آنهم توسط هشیار زیباری که زیر و بم مراودات سیاسی در عراق را بلد است، چیزی نیست به جز پاک کردن صورت مساله، و تطهیر چهره متجاوز و خونخواری اسلام که داعش نمایندگی می کند. قصد و هدف این قبیل مواضع، منحرف کردن اذهان از آنچه که هست، به آنچه که می توانست باشد است.

نوشتم که این یک خط فکریست. منظورم این نیست که عده ای در یک اتاق فکر جمع شده و نظریه ای را فورموله کرده اند، بلکه رواج یک فرهنگ است. با مثالی چند منظورم را روشنتر بیان می کنم.

نیروهای وابسته به مالکی، و یا رژیم اسلامی به اشرف و لیبرتی حمله می برند، ده ها فرزند خلق را به قتل می رسانند، تعدادی را به گرو می برند، و تعداد بیشتری را مجروح می کنند. محافظان مسلح آنها، ملل متحد، صلیب سرخ و بقیه نهادهای بین المللی با موضعگیری نیم بند از کنار آن می گذرند، و این جنایت بارها تکرار می شود، و کمیساریای پناهندگی از ایجاد امکانات امن برای بازاسکان ساکنین به منطقه و کشوری امن خودداری می کند. با تمام این وجود، و بجای درافتادن با این قبیله آدم فروش، انگشت اتهام به سوی رهبران مجاهدین بعنوان باعث و بانی این جنایات اشاره می شود، و صورت مساله پاک می شود.

اشتباه برداشت نشود. مجاهدین و رهبران آنها در بسیاری از موارد اشتباه محاسبه زیاد داشته اند، و می بایست روزی دلایل خود پیرامون اتخاذ تصمیماتشان را به خلق فهردان ایران گزارش بدهند - پاسخگویی یک خصیصه و ویژگی و وظیفه انقلابی است و حتما مشمول مجاهدین هم می شود. اما جای ظالم و مظلوم را تغییر دادن، و اذهان را به سمت آدرسی منحرف کردن که اجازه می دهد جنایتکاران از زیر ضرب خارج شوند، به امر پاسخگویی مرتبط نمی شود.

مثال دیگر، کشتار بی امان مردم غزه، و قتل شهروندان غیر نظامی و کودکان پناه گرفته در زیر پرچم ملل متحد، توسط اسرائیل که هر روز بیشتر از روز گذشته سرزمین مردم فلسطین را اشغال می کند، و امنیت و رفاه محدود مردم ستمدیده فلسطین را محدودتر می کند. در اینجا انگشت اتهام را نمی توان به سوی نونلهای ساخته شده حماس نشانه گرفت و باعث و بانی لت و پار شدن پیکر کودک فلسطینی را حماس دانست. آری، حماس یک نهاد وابسته است که در راستای پیشبرد اهداف ارتجاعی در منطقه زاده شده و برای ادامه حیات خط مشی ارتجاع



فعال است، اما آنچه در غزه رخ داد، جنایت علیه بشریت توسط اسرائیل است، و نباید بخاطر منافع سیاسی و یا اهداف دراز مدت منطقه ای اذهان را با آدرسی غلط منحرف کرد.

یکی از دلایلی که ملت های ستمدیده نمی توانند ریشه یابی کنند، فرهنگی است که اجازه می دهد اذهانشان شکل داده شود، تا از رسیده به آدرس اصلی منحرف شوند.

با مثالی دیگر سخن را به پایان می رسانم. برخی از فعالین سیاسی، دلیل قتلعام تابستان 1367 را وقوع عملیات فروغ جاویدان می دانند، و طراحان این عملیات را باعث قتلعام می دانند، و فراموش می کنند که قتلعام مردم کردستان تنها چندماه پس از بهمن 1357 رخ داد؛ و یا کشتار در ترکمن صحرا و قتل صدها و هزاران مبارز کمونیست و مسلمان از بهمن 1357 تا تابستان 1367؛ همه و همه اینها پیش از عملیات فروغ جاویدان رخ داده اند.

خلاصه کنم. رژیم اسلامی، داعش، آمریکا و اسرائیل، برای کشتار و جنایت احتیاج به بهانه ندارند. جنایت بخشی از دی. ان. ای و گروه خون این نظامهای فکریست. اینها ذاتا جنایتکارند. ذبح اسلامی جیمز فولی، خبرنگار آمریکایی در سوریه، به بهانه حملات هوایی آمریکا به مواضع داعش در عراق، مؤکد این فرهنگ است.

آنچه داعش می کند، کپی کشتار 67، و یا فاجعه کهریزک است. ماهیت یکیست، فقط شکل فرق کرده است.

علی ناظر
23 اوت 2014
2 شهریور 1393

علی قیاض: ناملی در فتوای خمینی در شهریور 1367 و کشتار زندانیان

مازیار رازی: مفهوم سوسیالیسم - بخش 2



مراحل رسیدن به جامعه کمونیستی

در مورد مفهوم سوسیالیسم از دیدگاه مارکس، کج فهمی های بسیاری در میان سازمان ها و احزاب به اصطلاح مارکسیستی و «چپ» وجود دارد. گرچه تمامی جریانات خود را «سوسیالیست» و

کمونیست پنداشته، اما در مورد اصلی ترین مفهوم مارکسیستی از جامعه آتی برداشت های نا درست و مخدوش داشته و هم اکنون نیز دارند.

بسیاری از جریانات طیف چپ بر این اعتقاد بوده و هستند که پرولتاریا به محض کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه داری، وارد ساختن جامعه ی سوسیالیستی و یا کمونیستی می شود. برای نمونه- با اتکاء بر این نظریات- برخی از پیروان سابق مسکو تا پیش از فروپاشی شوروی، آن جامعه را یک جامعه "سوسیالیستی" پنداشته و معتقد بودند که سوسیالیسم در شوروی ساخته شده است! و یا در برنامه «حزب کمونیست کارگری» چنین آمده:

«برنامه ما، برقراری فوری یک جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدگیری و بدون دولت... جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است.»

علت اصلی این اغتشاشات نظری، در عدم درک صحیح از مفهوم سوسیالیسم و بخصوص مرحله ی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم در دیدگاه مارکس، نهفته است.

از دیدگاه مارکس پس از سرنگونی دولت سرمایه داری، و استقرار دولت کارگری، از لحاظ اقتصادی باید سه مرحله از یکدیگر متمایز شوند:

مرحله ی انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم*

مرحله ی اول کمونیسم- جامعه ی سوسیالیستی*

مرحله ی دوم کمونیسم- جامعه ی کمونیستی*

مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم

از دیدگاه مارکس و انگلس، هیچگاه تفاوت کیفی میان دو مقوله سوسیالیسم و کمونیسم وجود نداشت (برای توضیح این موضوع رجوع شود به مباحثات مارکسیستی- بیانیه کمونیسم). سوسیالیسم صرفاً مرحله نخست کمونیسم است. در سوسیالیسم طبقات و دولت از میان رفته و به هر فرد در جامعه به اندازه سهمش در تولید اجتماعی از محصول آن تولید تعلق می گیرد. سپس در مرحله کمونیسم- با رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی و وفور اقتصادی- به هر کس به اندازه نیازش تعلق می گیرد. اما قبل از رسیدن به جامعه ی کمونیستی (یعنی ابتدا به مرحله نخست- جامعه سوسیالیستی- و سپس مرحله دوم آن-

برایشان صادر شده، و یا کسانی که به زندان محکوم شده اند و دوران محکومیت را سپری می کنند، بلکه حتی کسانی که محاکمه هم نشده اند و هنوز "جرم"شان معلوم نشده نیز می شود!

"در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید"

آنچه از این حکم جنایتکارانه تاریخی مشخص می شود، نه اسلام دوستی خمینی است و نه عمل او به قرآن و دفاع از اسلام! حفظ حکومت ولایت فقیه اصل همه چیز است و بس! مستند این گفته من، سخنان معروف اوست مبنی بر حفظ نظام که از اهم واجبات است. او در همین رابطه بود که در دین "بدعت" وقیحانه و مفتضحانه ای به وجود آورد و فقیه را به جای خدا نشاند و گفت که برای حفظ نظام، فقیه می تواند توحید را نیز تعطیل کند. یعنی اساس خداپرستی را!! حالا برخی از دست اندرکاران دهه 60 بیایند و بنالند و برای توجیه رفتار خویش از چنین جنایتکاری - که شایسته تر آن بود که در دادگاه های بین المللی به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شود - یک امام عارف موحد مردم دار صبور بتراشند!

توضیحات:

1) دقت شود که واژه منافقین، واژه ای درون دینی است و به گروه هایی از خود مسلمانان اطلاق می شود.
2) مراجعه شود به لینک زیر که تحقیق ارزنده و مستندی است در رد کشتن و اعدام به جرم ارتداد(نقد قرآنی نظریه مشهور فقها در مورد مجازات مرتدین):

<http://melimazhabi.com/?andishe=%D9%86%D9%82%D8%AF-%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86%D9%8A-%D9%86%D8%B8%D8%B1%D9%8A%D9%87-%D9%85%D8%B4%D9%87%D9%88%D8%B1-%D9%81%D9%82%D9%87%D8%A7-%D8%AF%D8%B1-%D9%85%D9%88%D8%B1%D8%AF-%D9%85%D8%AC%D8%A7%D8%B2>

3) توجه شود که منظور از جرم و جرایم در ادبیات حکومتی خمینی است و گرنه از نظر ما همه ی این فراموش ناشدگان تاریخ - با هر ایدئولوژی و عقیده ای - قهرمانانی بودند که در راه رهایی، آزادی، و برابری و عدالت، به نبرد با استبداد و ارتجاع برخاسته بودند!

[ادامه صفحه 27](#)

مازبار رازی: مفهوم سوسیالیزم - بخش 2

شود. با پایان پذیرفتن این نقش، دولت تحت عنوان «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» نیز باید از بین برود. البته سرعت انهدام دولت و طبقات نه تنها بستگی به مبارزات طبقاتی داخلی دارد، که با مبارزات طبقاتی بین المللی نیز پیوند خورده اند. مارکس در مورد این مرحله

گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم بنا بر نظر مارکس اینست که:

"آنچه در اینجا با آن سر و کار داریم جامعه ای کمونیستی است که به جای برآمدن از دل بنیادهایی از آن خویش، از درون جامعه ی سرمایه داری خارج شده است و در نتیجه، و در جمیع جهات، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اخلاقی و فکری، همچنان مُهر و نشان جامعه ای را بر خود دارد که از شکم آن زاده شده است. در اینجا تولید کننده منفرد دقیقاً همانی را از جامعه دریافت می دارد که خود به جامعه داده است... در اینجا نیز هنوز حق مساوی اصولاً همان حق بورژوازی است... حتی اگر... دو نفر دارای قدرت مساوی باشند و در نتیجه بطور مساوی از صندوق مصرف اجتماعی سهم ببرند، نتیجه واقعی این خواهد بود که یکی از دیگری بیشتر دریافت خواهد کرد، از دیگری ثروتمندتر خواهد شد... برای جلوگیری از بروز این مشکلات، بجای اینکه حق را مساوی بدانیم باید آن را نامساوی کنیم.

اما بروز این مشکلات اجتناب ناپذیر است، چرا که تنها اندک زمانی است که این جامعه، در پی دردهای زایمانی دراز مدت، از شکم جامعه ی سرمایه داری زاده شده است".

به سخن دیگر، پس از سرنگونی دولت سرمایه داری و قبل از تحقق «سوسیالیزم»، جامعه وارد مرحله ی دیگری می شود. این جامعه ای است که در آن هنوز نه تنها "مزدگیر" وجود داشته، که نابرابری در دستمزدها و همچنین دولت نیز موجود است. زیرا که "تنها اندک زمانی است که جامعه، در پی دردهای زایمانی دراز مدت، از شکم جامعه ی سرمایه داری زاده شده است". این نه مرحله ی «سوسیالیزم» است و نه «کمونیزم»، که «مرحله ی گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم» نام دارد..

اما، برای گذار به «سوسیالیزم» و رفع تضادهای جامعه «انتقالی» دو تکلیف تاریخی باید متحقق شود.

اول، تقسیم کار طبقاتی، زمینه عینی برای اقتصاد پولی و گرایش به سودجویی و ثروتمند شدن و کلیه ی بازمانده های ایدئولوژیک بورژوازی باید آگاهانه از بین بروند.

دوم، رشد تعیین کننده نیروهای مولده، در راستای ایجاد و فور اقتصادی و رها کردن مردم جهان از کار مشقت بار، باید در سطح جهانی تحقق یابد.

طی این دوره که تکالیف تاریخی فوق در شرف تحقق هستند، تولید کالائی، طبقات اجتماعی و «دولت» نیز باید رو به زوال گذارند. باید تاکید شود که در مرحله ی انتقال، نقش «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به مثابه «دولت کارگری»، صرفاً در جهت تضمین عدم بازگشت طبقه ی حاکم و تنظیم فعالیت های اقتصادی است

ادامه دارد

دیدگاه سوم



مازبار رازی: مفهوم سوسیالیزم - بخش 2

جامعه کمونیستی)، جامعه وارد يك مرحله ی مشخص از تکامل می شود: «مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم.» جامعه ی در حال گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم عمدتاً از طریق انهدام مالکیت خصوصی بر وسائل تولید (زمین، صنایع، بانک ها و غیره)، انحصار تجارت خارجی و معرفی اقتصاد با برنامه تعیین می شود. در این جامعه، تولید دیگر توسط قانون ارزش تعیین نمی شود. اما در این جامعه، برخلاف جامعه آتی سوسیالیستی، يك تضاد اساسی میان وجه تولید که دیگر غیرکاپیتالیستی است و وجه توزیع که اساساً بورژوازی باقی می ماند، وجود خواهد داشت.

مارکس در "نقد برنامه گوتا"، به تفصیل به بقای نابرابری های اجتماعی در دوران انتقالی و حتی در مراحل اولیه سوسیالیزم اشاره می کند. وی علت این نابرابری ها را بقای معیارهای بورژوازی می داند- یعنی انگیزه های مادی، مبارزه برای ارتقاء دستمزدها، نابرابری در مصرف و غیره

این تضاد اساسی دوران انتقالی از این واقعیت ناشی می شود که وجه "تولید" سوسیالیستی در قیاس با وجه تولید سرمایه داری، مرحله بسیار عالی تری از تکامل نیروهای مولده را طلب می کند- مرحله وفور مادی که معیارهای بورژوازی توزیع را غیرضروری می کند.

در این مرحله ی گذار، تولید کالائی، طبقات اجتماعی و دولت نیز می باید مرحله اضمحلال خود را طی کنند. در مرحله انتقالی، از دولت صرفاً برای جلوگیری از بازگشت طبقه ی حاکم سابق و تنظیم فعالیت های اقتصادی روزمره استفاده می



چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "ترمش فهرمانانه" جمهوری اسلامی. برخی از فعالین سیاسی دل‌سردانه به این نتیجه رسیده اند که ابوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدرتش از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگی با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمت و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالیله آزادیخواهان، تنها با گذار از خودآگاهی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی و بدون باور عملی به تحمل دگراندیشان، امر سرنگونی، به تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، ابوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لائیک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، نه تنها خواست های تهیدستان و آسیب دیدگان جامعه را برجسته می کند، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلیگران، دگراندیشان، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با مناعت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای خدشه ناپذیر فردی و گروهی، دیدگاه های غیرواقعی، انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومیدی، در معرفی فعالیتهای نیروهای دگربر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل کتمان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیتی بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومیدانه را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدگاه سوم، طبیعتا در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملا متفاوت دارند. اما این اختلاف دیدگاهی را گرامی داشته و همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزاری برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدگاه سوم را بعنوان ابزاری برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

**دیدگاه سوم را از طریق ایمیل
به داخل ایران ارسال کنید.**

